

## سرمقاله

### این "انتخابات" نیست "انتصابات" است!

...تجربه سالها زندگی در زیر حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی نشان داده است که انتخابات در این رژیم فاقد کمترین پیش شرطهای یک انتخابات دموکراتیک بوده و نمایشات انتخاباتی تائکونوی جمهوری اسلامی حتی شباهتی به انتخابات مرسوم بورژوازی در کشورهای متروپل ندارد که در جریان آن مردم امکان می یابند از میان استعمارگرا نشان یعنی از میان کاندیداهای معرفی شده از سوی طبقه حاکم یکی که بنظرشان کمتر "بد" است را انتخاب کنند. بر عکس، تحت دیکتاتوری حاکم در جریان نمایشات انتخاباتی تائکونوی در "کشور امام زمان" این نه رای مردم بلکه اراده دیکتاتوری حاکم در بالاترین سطوح تصمیم گیری ست که نتیجه هر دوره از نمایشات انتخاباتی را از قبل تعیین کرده و می کند. برگزاری رسمی مضحکه انتخابات در این رژیم اساسا به منظور بزرگ کردن چهره دیکتاتوری حاکم و انتصابات حکومتی ای ست که مرتجعین و فریبکاران نام انتخابات بر آن نهاده

صفحه ۲

اند...

### این بذرها به خاک نمی ماند

### خون است و ماندگار است...



### جاویدان باد خاطره تابناک کارگران

### جاباخته در صفوف چریکهای فدائی خلق!

در صفحه ۱۹

### گوشه ای از فعالیت عوام فریبانه لانه جاسوسی جمهوری اسلامی در استرالیا!

... مراسم نوروزی توسط سفارت ( لانه جاسوسی ) جمهوری اسلامی در استرالیا، با حضور سفیر و دعوت و شرکت مزدوران رژیم ، سرمایه داران و تجار ایرانی مقیم استرالیا، جشن گرفته می شود.... اما رژیمی که در کارنامه ۲۰ ساله اش جز قتل و جنایت و غارت برای مردم تحت ستم ما چیزی به ارمغان نداشته است ، جمهوری اسلامی که بجز استثمار و سرکوب ، پاس و نا امیدی ، رخوت ، فساد ، نا امنی و اعتیاد و بدبختی برای مردم ، چیز دیگری بنا نهاده است ، مرتجعینی که به غیر از رواج خرافات و لاطانات صد من یک غاز عهد بوق کالای دیگری برای عرضه نداشته اند، و بالاخره رژیمی که در طول سی سال گذشته با تمام توان (والبته بدون نتیجه)کوشیده تا همین سنت ملی ایرانیان را از محتوی خالی و توده ها را بخاطر پاسداری از این سنت مورد تعقیب و پیگرد و مجازات قرار دهد، در بر گزاری جشن نوروزی برای ایرانیان مقیم خارج از کشور ، کدامین اهداف را دنبال می کند. ..؟

صفحه ۵

### نگاهی به گزارش " یونیسف "

در گزارش "یونیسف" عواملی مانند فقر، ستم جنسیتی، ناآگاهی، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی و پزشکی و مواد غذایی سالم و غیره به عنوان دلایل اصلی بالا بودن آمار مرگ و میر نوزادان و مادران ذکر شده اند. این دلایل صد البته در بهترین حالت تنها گوشه ای از حقیقت بوده و خود معلول یک عامل بزرگتر می باشند. در گزارش یونیسف به این واقعیت که ستم طبقاتی ریشه همه کمبودها و نارسایی هاست حتی اشاره ای نشده و در واقع عامل اصلی پنهان نگه داشته شده است. در واقع سیستم طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی عامل اصلی ای است که بخش بسیار بزرگی از جمعیت جهان را در فقر و فرودستی نگه داشته و هر درد و رنجی نیز از آن ناشی میشود. صفحه ۱۷

### سرود "آفتابکاران" ،

### افشاگر خفاشان شب!

... آفتابکاران داستان سرافرازی خلق و فرزندان مبارزش و حدیث شکست محنوم تمامی اهریمنان بوده و هست و به همین خاطر این سرود دل انگیز در اعماق قلب توده ها برای همیشه لانه کرد و به رغم گذشت چندین دهه مداوم ترنم آن بر لبان مردم همچنان یاد آور طراوت و سرزندگی آن سال ها برای خلقی ست که همچنان در سینه فراخ و مهرپانش " به جنگل ستاره داره! جان جان! به جنگل ستاره داره! اکنون اما دشمن، این پاسبان زمستان سیاه به میدان آمده تا به خیال خامش با مصادره آفتابکاران ، با مصادره سرود خلق ، به نمایش انتخاباتی خود حال و هوای بهاری دهد!... صفحه ۱۵

### در صفحات دیگر

- منشاء اول ماه مه در چیست؟! ... ۹
- چند گزارش از تظاهرات اول ماه
- مه در کشورهای مختلف ..... ۱۰
- مقدمه ای در باره جزوه "اول
- ماه مه در خارکف" (لنین) ..... ۱۷
- بیاد شهدای کارگر چریکهای
- فدایی خلق ایران..... ۱۹

آن بدون پایمال کردن این حق ابتدایی توده ها امکان پذیر بود؟

در حکومتی که به اصطلاح بنیان گذار معلوم الحاش یعنی خمینی جنایتکار بیشرمانه عربده می کشید "اگر ۳۶ میلیون مردم بگویند بله! من می گویم نه!"، در حکومتی که برای توجیه دیکتاتوری مطلق العنان خود اصل ولایت فقیه (که معنی ساده آن رجحان اراده ولی فقیه بر اراده عمومی در هر امری است) را رکن اصلی قانون اساسی خود قرار داده و به این اعتبار بطور رسمی و علنی اعلام کرده اند که برای اراده واقعی و خواست توده ها پیشی ارزش قائل نیستند، دیگر نباید کمترین تردیدی وجود داشته باشد که سخن گفتن از "انتخابات آزاد"، "رقابت جدی" و احترام به رای توده ها و قبول نتایج آن و دعوت مردم به "شرکت" در این نمایش حکومتی چیزی جز دغلکاری و تف کردن به روی حقیقت نیست.

نگاهی به سوابق چهار جنایتکار مرتجعی که به مثابه تنها کاندیداهای تایید شده (از میان نزدیک به ۵۰۰ نفر) توسط شورای نگهبان رژیم جمهوری اسلامی به عرصه "رقابت انتخاباتی" پا گذاشته اند (میرحسین موسوی، مهدی کروبی، محسن رضایی و بالاخره رییس جمهوری فعلی یعنی محمود احمدی نژاد)، خود با روشنی تمام ماهیت "انتخابات" اخیر که بساط آن زیر نام دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری پهن شده و درجه "جدی" بودن آن را نشان می دهد.

با مرور لیست کاندیداها فهمیدن این مطلب سخت نیست که حضور میرحسین موسوی در این میدان با توجه به این که وی از طرف دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی و غرب یک "اصلاح طلب" البته از نوع "اصولگرا" و چهره ای متفاوت و "معتدل" جازده می شود، قبل از هر چیز به خاطر امیدی است که سازماندهندگان نمایشات انتخاباتی اخیر برای گرم کردن تنور این به اصطلاح انتخابات به او بسته اند. اما بر خلاف این انتظار، حتی اعلام کاندیداتوری وی که پس از یک رشته تبلیغات عوامفریبانه "می آیم"، "نمی آیم"، قطعی گشت از همان ابتدا با استهزا و خشم توده ها روبرو شد. توده هائی که برغم گذشت بیست سال از سالهای خونین دهه ۶۰ هنوز اعمال و چهره جنایتکار وی در آن دوران سیاه و وحشتناک را از یاد نبرده و می دانند که چگونه وی در راس دولت وقت به عنوان



انتخاباتی خود در این جا و آنجا قسم می خورند که دهمین دوره "انتخابات" ریاست جمهوری با دوره های پیشین "تمایز" دارد چرا که "رقابت" در آن "جدی" بوده و "نتیجه" آن برغم گذشته "غیر قابل پیش بینی" است!! (نگاه کنید به سخنرانی جمیله کدیور در اراک- ایسنا ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۸). جالب توجه است که همین اظهارات، خود اعترافی بر فریبکارانه و بیشرمانه بودن "انتخابات" های قبلی ریاست جمهوری - و در حقیقت کل "انتخابات" در نظام جمهوری اسلامی می باشد که در حقیقت جز نمایشاتی مسخره و غیر "جدی"، با نتایجی "قابل پیش بینی" برای مردم نبوده اند. اما پرسیدنی است که کدام دلایل و شواهد تازه و واقعی برای باور این اظهارات عوامفریبانه مبنی بر "متفاوت" بودن نمایش دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری با دوره های پیشین وجود دارد؟ در حالی که تجربه همه به اصطلاح انتخابات برگزار شده در رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است که در سیستم انتخاباتی این رژیم دیکتاتور "اراده آزاد" شرکت کنندگان در انتخابات از هیچ اهمیتی برخوردار نبوده و نتایج این نمایشات حاصل اراده و توافق بالاترین نهاد های حکومتی است.

اگر یک انتخابات دمکراتیک قبل از هر چیز به معنای شناسایی حق رای مردم و احترام به این حق و مهمتر از آن ایجاد محیط و شرایط لازم برای بروز اراده توده ها باشد، آن گاه آیا می توان منکر این حقیقت انکار ناپذیر شد که اساسا حیات انگلی رژیم جمهوری اسلامی با شناسایی چنین حق ابتدایی ای در تناقض قرار دارد؟ فراتر از آن، آیا اصولا روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی و تداوم سه دهه حیات جنایتکارانه و تبهکارانه

در آستانه دهمین دوره خیمه شب بازیهای انتخاباتی جمهوری اسلامی، بار دیگر کارگزاران رنگارنگ رژیم و دستگاه های تبلیغاتی وابسته به حکومت با حرارت بسیار به کار افتاده اند تا با ترغیب توده های ستمدیده به شرکت در این نمایشات رژیم جمهوری اسلامی را دارای پایگاه مردمی جلوه داده و برای نظام دیکتاتوری فاقد مشروعیت حاکم مشروعیت توده ای خریده و ماهیت بغایت ضد خلقی آن را هر چه بیشتر در افکار عمومی پنهان سازند. این تلاشها در شرایطی سازمان یافته است که ابعاد بی اعتمادی و خشم توده ها نسبت به سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی و اساسا کلیت دستگاه حکومتی واقعی ست که حتی برای فریبکارترین سران رژیم قابل کتمان نمی باشد، و در شرایطی که فریاد این "انتخابات" نیست، "انتصابات" است بیش از هر زمانی در گوشه و کنار جامعه طنین انداز شده است، آنها نشانه های تحریم وسیع و رسوا کننده این "انتخابات" را از سوی مردم دریافته اند.

در این چارچوب است که ما می بینیم مقامات رژیم جمهوری اسلامی از رهبر گرفته تا تمامی کارگزاران آن از هر باند و دار و دسته ای با کمکهای بی شائبه روشنفکران قلم به مزد وابسته به نظام در هر فرصتی به میدان می آیند و می کوشند با دمیدن در تنور تبلیغات انتخاباتی و جلب نظر توده ها به مضحکه انتخابات ریاست جمهوری، آنان را ترغیب به شرکت "وسیع" در این خیمه شب بازی کنند. کارگزاران نظام که بخوبی از شدت بی اعتمادی و تنفر وسیعترین اقشار توده های تحت ستم نسبت به کلیت نظام استثمارگرانه حاکم و سیستم انتخاباتی پوشالین آن آگاهند در سخنرانی های

توده های آگاه ما ورود او را به صحنه باصطلاح رقابت با دادن لقب "مومیایی دوم" (با اشاره به فیلم کمدی ای

**اگر یک انتخابات دمکراتیک قبل از هر چیز به معنای شناسایی حق رای مردم و احترام به این حق و مهمتر از آن ایجاد محیط و شرایط لازم برای بروز اراده توده ها باشد، آن گاه آیا می توان منکر این حقیقت انکار ناپذیر شد که اساسا حیات انگلی رژیم جمهوری اسلامی با شناسایی چنین حق ابتدایی ای در تناقض قرار دارد؟ فراتر از آن، آیا اصولا روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی و نداوم سه دهه حیات جنایتکارانه و تبهکارانه آن بدون باپمال کردن این حق ابتدایی توده ها امکان پذیر بود؟**

که با همین نام ساخته شده است) به استهزاء گرفتند.

کاندید بعدی "انتخابات" پیش روی، مهدی کروبی، یکی از "قهرمانان" رسوای افشاح ایران گیت می باشد که امروز از طرف دستگاه های تبلیغاتی با لقب "شیخ اصلاح طلب" به عرصه این نمایشات فرستاده شده و در تبلیغات عوامفریبانه جاری از او به مثابه کاندیدی که مدافع "بی نظیر" حقوق بشر و "نماد راستین اصلاح طلبی" است، نام برده شده است. این "شیخ اصلاح طلب" و باصطلاح مدافع حقوق بشر، همواره در تمام طول حیات ننگین جمهوری اسلامی در هر پست و مقامی که بوده-از ریاست مجلس ضد خلقی گرفته تا ریاست بنیاد غارت و چپاول موسوم به "بنیاد شهید" و غیره- و حتی در شرایط عدم تصدی رسمی پست های دولتی، به عنوان یکی از نزدیکترین ایادی خمینی جلاد همواره از پی گیر ترین مدافعان نظام استثمارگرانه و جنایتکارانه حاکم بوده است. کروبی حتی زمانی که منتظری با نوشتن چند نامه به رهبر جمهوری اسلامی به چگونگی اعدامها و کشتار وسیع زندانیان سیاسی اعتراض کرد(آنهم به دلیل احساس خطر نسبت به کلیت نظام جمهوری اسلامی)، در روند تصفیه او نقش کاملاً پیگیرانه و قاطعانه ای داشت. این امر به روشنی بیانگر آن است که وی حتی تحمل منتظری و امثال او را هم ندارد. اما در اینجا بهتر است به یکی از خدمات شایان و "بی نظیر" این آخوند جنایتکار به امر "حقوق بشر" توده های تحت ستم اشاره کرد و از نقشی که وی در زمان قتل عام هزاران تن از زندانیان سیاسی قهرمان داشت یاد نمود. هیچکس عربده های این کاندید فریبکار در تایید این جنایت عظیم را فراموش نکرده است. حمایت او از مهره هایی نظیر نیری جنایتکار در هیات تصفیه زندانیان سیاسی تنها بیانگر

نخست وزیر، قتل عام و قصابی هزاران تن از بهترین جوانان مبارز و کمونیست این مملکت را چه در زندانها و چه در خیابانها "مدیریت" و اجرا کرد. او در دوران یکی از وحشیانه ترین تعرضات ضد انقلابی امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته به خلق های مبارز ایران، نخست وزیر رژیمی بود که اجرا و به پایان بردن آن تعرضات را به عهده گرفته بود. هم از این روست که نام میر حسین موسوی با اقدامات بی نهایت جنایتکارانه جمهوری اسلامی برای بخون کشیدن و سرکوب جنبش انقلابی و دمکراتیک مردم تحت ستم ما در دهه ۶۰ در هم آمیخته است. در آن سالهای بحرانی مبارزه خونین مردم مبارز ایران با رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی که در تلاش برای تحکیم نظم اقتصادی- اجتماعی پیشین به هر تلاش ضد خلقی دست می زد، اشغال پستهای مهم و کلیدی ماشین سرکوب جمهوری اسلامی، مستلزم نمایش قاطعیت و بیرحمی ضد انقلابی ای بود که تنها از وجود مهره های جنایتکار و ضد خلقی ای نظیر موسوی بر می آمد.

این مهره جنایتکار که در دوره قبلی صدارت خود سمبل زندان و شکنجه و حمام خون و چوبه های دار در هر کوی و برزنی بود و درست به خاطر این اقدامات جنایتکارانه اش با تأیید خمینی جلاد در پست نخست وزیری قرار گرفته بود، اکنون در جریان فعالیتهای انتخاباتی بدون آنکه به خود جرات پاسخ به سوالات شجاعانه دانشجویانی را بدهد که از او در مورد نقش و مسئولیتش در اعدامها و کشتارهای دهه ۶۰ پرسش می کنند، وقیحانه از آنها می خواهد که در این بالماسکه انتخاباتی شرکت کرده و به او "رای" دهند. حد دناوت این مهره ننگین تا آنجاست که بمنظور جلب رای جوانان مبارز، ترانه سرود "سر او آمد زمستون" را که بیانگر اندیشه ها و تلاشهای نسلی از بهترین فرزندان مردم ما در مصاف با دیکتاتوری ضد مردمی می باشد را دزدیده و همچون رویاهی مکار آن را در برخی از فیلمهای تبلیغاتی فریبکارانه خود وسیله جلب نظر مردم قرار داده است.

شکی نیست که آگاهی به گوشه ای از کارنامه ننگین میرحسین موسوی که برخی از جناح های رژیم از وی به مثابه "آس" دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم نام می برند، کافی است تا هر انسان باوجدان و آزاده حضور او در بساط نمایش انتخاباتی اخیر را دال بر ماهیت ضد دمکراتیک و پوشالین "انتخابات" اخیر دانسته و هر چه بهتر به آن پی ببرد. بی دلیل نیست که

همدستی او در انجام آن جنایت بزرگ می باشد که وی قاطعانه از آن حمایت کرده است. در آن زمان کروبی در جهت پشتیبانی از همپالگی هایش که در ظرف مدت کوتاهی حمام خونی در سیاه چالهای قرون وسطایی حکومت بر پا نموده و نسلی از دلیرترین زنان و مردان آزادیخواه مردم ما را به خاک و خون کشیدند، سر از پا نمی شناخت. برغم چنین سابقه ای از خدمات بی دریغ به دیکتاتوری حاکم و مشارکت در قتل و غارت توده هاست که اکنون این فرد جنایتکار با گرفتن پز "نماد راستین اصلاحات" و مدافع "بی نظیر" "حقوق بشر" به منظور فریب توده ها به صحنه آمده و از آنها می خواهد که در نمایش انتخاباتی جاری شرکت کرده و به او رای دهند! در ضمن این در حالی است که خود همین فرد در ارتباط به نمایشی بودن "انتخابات"، سالهاست که ادعا می کند که در انتخابات قبلی برنده انتخابات بوده اما سازماندهندگان انتخابات با یک تقلب کوچک و جابجایی "یک میلیون" رای به نفع احمدی نژاد- در زمانی که طبق گفته خودش با اطمینان از برنده شدن در انتخابات یکی دوساعتی خوابیده بود!- وی را از صحنه بیرون انداختند. این ادعا خود اعترافی بر تقلبی بودن و عدم مشروعیت سیستم انتخاباتی در رژیم دیکتاتور حاکم می باشد. در عین حال فاکت دیگری است که نشان می دهد در انتخابات جاری نیز اصولا رای مردم تعیین کننده نتایج اعلام شده نمی باشد.

محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران کاندید دیگر نمایش انتخاباتی دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم است. او یکی از منفورترین مهره های رژیم جمهوری اسلامی در نزد توده هایی است که هنوز حیات و هستی آنها از ضربات و زخمهای قریب به ۸ سال جنگ امپریالیستی ایران و عراق التیام نیافته است. سردار جنگی تبهکار سابق و کاندید باصطلاح مستقل کنونی ریاست جمهوری در شرایطی به مثابه یک گزینه از سوی طبقه حاکم در مقابل مردم قرار داده شده که از زمان ایجاد سپاه پاسداران ضد خلقی در طول سالها در راس این ارگان سرکوب خدمتگزاری کرده و هزاران تن از نوجوانان و جوانان را با عربده های "فتح قدس" و "کربلا" و با آویزان کردن "کلید بهشت" بر گردنشان، به روی میادین مین فرستاد و در جبهه های جنگی که سود آن تنها و تنها به جیب قدرتهای بزرگ جهانی و سرمایه داران ضد خلقی دو کشور ریخته شد به کام مرگ روان ساخت. علاوه بر این، کاندید کنونی ریاست جمهوری در نقش رهبری سپاه پاسداران ضد

**در شرایط کنونی تنها کسانی و طبقه ای مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی را تأیید و دیگران را برای رأی دادن تشویق می کند که علیرغم هر "نق" و به اصطلاح انتقادی هم که به جمهوری اسلامی دارند، منافع کلانی از بقا و استمرار این رژیم برده و می برند- که البته خود نیز بر این امر کاملاً واقفند. در مورد افراد و نیروهایی هم که تحت هر نام و دستاویزی خود را اسیر تبلیغات طبقه حاکم و بلندگوهای امپریالیستی قرار می دهند باید گفت که آنان با شرکت و یا تأیید شرکت در "انتخابات" کاری جز فریب توده ها و طولانی تر کردن عمر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی نمی کنند.**

"گزینه هایی" ست که مردم می توانند به شرط شرکت در "انتخابات" به او رأی بدهند!

بررسی مختصر سابقه و ماهیت کاندیداهای مورد تأیید جمهوری اسلامی در "انتخابات" جاری نشان می دهد که سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی چهار مجرم جنایتکار شناخته شده که همگی دستشان تا مرفق به خون کارگران و خلعهای تحت ستم ما آلوده است را جهت به اصطلاح انتخاب به نمایش گذاشته است. اینان کسانی هستند که با التزام به ولایت فقیه (اصلی) که دیکتاتوری بی قید و شرط طبقه حاکم بر علیه توده های ستمدیده را قانونی می کند) به مثابه شرط اول تأیید صلاحیتشان توسط شورای نگهبان، به کاندیداتوری برگزیده شده اند. بنابراین چه با توجه به سیستم ضد دموکراتیک انتخابات در جمهوری اسلامی بطور کلی و چه با توجه به ماهیت کاندیدها و شرایطی که نمایش انتخاباتی جاری در آن صورت می گیرد، واضح است که مردم مبارز ایران باید قاطعانه این نمایش انتخاباتی را نیز تحریم کنند که البته همه نشانه ها نیز بیانگر چنین تصمیمی از جانب اکثریت مردم ایران است. در شرایط کنونی تنها کسانی و طبقه ای مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی را تأیید و دیگران را برای رأی دادن تشویق می کنند که علیرغم هر "نق" و به اصطلاح انتقادی هم که به جمهوری اسلامی دارند، منافع کلانی از بقا و استمرار این رژیم برده و می برند- که البته خود نیز بر این امر کاملاً واقفند. در مورد افراد و نیروهایی هم که تحت هر نام و دستاویزی خود را اسیر تبلیغات طبقه حاکم و بلندگوهای امپریالیستی قرار می دهند باید گفت که آنان با شرکت و یا تأیید شرکت در "انتخابات" کاری جز فریب توده ها و طولانی تر کردن عمر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی نمی کنند.

تجربه سالها زندگی در زیر حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی نشان داده است که انتخابات در این رژیم فاقد کمترین پیش شرطهای یک انتخابات دموکراتیک بوده و نمایشات انتخاباتی تاکنونی جمهوری اسلامی حتی شباهتی به انتخابات مرسوم بورژوازی در کشورهای متروپل ندارد که در جریان آن مردم امکان می یابند از میان استشارگران یعنی از میان کاندیداهای معرفی شده از سوی طبقه حاکم یکی که بنظرشان کمتر "بد" است را انتخاب کنند. بر عکس، تحت دیکتاتوری حاکم در جریان نمایشات انتخاباتی تاکنونی در "کشور امام زمان" این نه رأی مردم بلکه اراده دیکتاتوری حاکم در بالاترین سطوح تصمیم گیری ست که نتیجه هر دوره از نمایشات انتخاباتی را از قبل تعیین کرده و می کند. برگزاری رسمی مضحکه انتخابات در این رژیم اساساً به منظور بزک کردن چهره دیکتاتوری حاکم و انتصابات حکومتی ای ست که مرتجعین و فریبکاران نام انتخابات بر آن نهاده اند.

روی این حقیقت باید تأکید نمود که در طول سه دهه گذشته به دور از صندوقهای رأی گیری جمهوری اسلامی، تجلی واقعی رأی قلبی توده های تحت ستم ما در سطوح و اشکال مختلف در اعتراضات روزمره کارگران گرسنه و بجان آمده از مظالم رژیم، در مبارزات دلاورانه زنان، در اعتراضات دانشجویی، در مبارزات خلق های تحت ستم و در یک کلام در شورشهای توده ای قهر آمیزی منعکس شده که هر جا که فرصت بروز یافته اند، کل دم و دستگاه ارتجاعی حاکم را به مصادف طلبیده و با سردادن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و ... اراده حقیقی اکثریت مطلق جامعه تحت سلطه ما را برای نابودی رژیم و نظام استشارگرانه حاکم و برقراری یک رژیم واقعا دموکراتیک به منصف ظهور رسانده اند. واقعیت این است که انتخاب واقعی اکثریت مطلق مردم ما سرنگونی رژیم جنایتکار کنونی با همه دارو دسته های درونی اش می باشد که آنها همواره این خواست بر حق را با عدم شرکت در نمایشات مضحک انتخاباتی جمهوری اسلامی به نمایش می گذارند. بگوئیم تا با تحریم هر چه گسترده تر نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی و کانالیزه کردن انرژی مبارزاتی مردم در جهت تقویت مبارزات انقلابی و شعله ور نمودن آتش انقلاب اجتماعی بر علیه نظام استشارگرانه کنونی شرایط را جهت تجلی رأی واقعی توده های تحت ستم هر چه آماده تر سازیم.

خلقی دستانش تا مرفق به خون توده های تحت ستم در سراسر ایران بویژه در کردستان، ترکمن صحرا و بلوچستان و خوزستان و آلوده است. او یکی دیگر از دشمنان قسم خورده مردم تحت ستم و مطالبات آزادیخواهانه و دموکراتیک آنهاست که اکنون با پر "انتقاد" به برخی سیاستهای اقتصادی دولت احمدی نژاد در لباس دفاع از منافع مردم برای گرم کردن شعبده بازی انتخاباتی ریاست جمهوری به صحنه فرستاده شده است. و بالاخره چهارمین کاندید انتخاباتی ریاست جمهوری رژیم، رئیس جمهور کنونی، محمود احمدی نژاد قاتل و تیر خلاص زن معلوم الحال است که تنها یادآوری سابقه ۴ سال ریاست جمهوری اش و حجم جنایاتی که در همین دوره کوتاه بر علیه کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، دانشجویان و خلعهای تحت ستم ما مرتکب شده بخوبی ماهیت ضد خلقی او و سیستم انتخاباتی ای که او یکی از بااصطلاح کاندیدهای مورد تأییدش است را نشان می دهد. او که در جریان "انتخابات" دوره پیش، با برخورداری از تأییدات ولی فقیه نظام به ریاست جمهوری رسید، در تبلیغات عوامفریبانه بوقهای تبلیغاتی حکومت و غرب بیشزمانه حاصل رأی "طبقه کارگر" ایران و انعکاس خواست عمومی برای "بهبود اوضاع اقتصادی" جا زده شد. واقعیت البته خیلی زود عمق چنان فریبکاری را نشان داد. چرا که نه تنها در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد کوچکترین بهبودی در اوضاع اقتصادی توده ها ایجاد نشد بلکه فقر و گرسنگی و بیکاری و تورم و فساد هر چه بیشتر تار و پود حیات اکثریت جامعه و بویژه طبقه کارگر را درنوردید. علاوه بر این دولت تبهکار و سرکوبگر احمدی نژاد با سازماندهی یکی از وحشیانه ترین امواج سرکوب و قهر بر علیه کارگران، زنان، دانشجویان، جوانان و خلعهای تحت ستم در سالهای اخیر کوشیده تا کابوس اختناق مرگبار دهه ۶۰ را بر فضای جامعه تحت سلطه ما بگستراند. در زمان او بود که کارگران را با شدت هر چه بیشتری سرکوب و وحشیانه در ملاعام به تازیانه بستند، زنان مقاوم را شبانه روز و بی وقفه در خیابانها مورد اذیت و آزار قرار دادند، به گردن جوانان عاصی و معترض آفتابه انداختند، هزاران تن از مزدوران بسیجی و اطلاعاتی را در قالب گشتهای ضد خلقی به جان مردم انداخته و با بگیر و ببندی کم سابقه، زندانها را هر چه بیشتر مملو از فعالین سیاسی و مخالفین کردند. اکنون در نمایشات انتخاباتی رسوای جاری، احمدی نژاد مزدور و جنایتکار یکی دیگر از



## گوشه ای از فعالیت عوام فریبانه لانه جاسوسی جمهوری اسلامی در استرالیا!

دهنده ترفند و تاکتیک تازه رژیم اسلامی، در مغشوش کردن افکار عمومی و جلب آن بسوی خود، و به خصوص با توجه به نزدیک بودن زمان مضحکه انتخابات جلب ایرانیان مقیم خارج در ابعاد هر چه بیشتری در اطن مضحکه می باشد.

قبل از اینکه مطلب را دنبال کنم، بیان نکته ای را ضروری میبینم و آن، گرامیداشت نوروز این سنت دیرین به همراه جشن و پای کوبی، در ستایش بهار، توسط توده های روستایی و شهری و محبوبیت آن چه در داخل و چه در بیرون از ایران می باشد.

برگزاری جشن نوروزی و فرا رسیدن بهار طبیعت در هر شرایطی موجی از پویش و بالنده گی را در وجود زخم خورده توده های فقر و رنج، به همراه دارد، چرا که رویش سبزاگین جریان زندگی در بهار در خود و در صحنه زندگی اجتماعی یک طغیان درونی برای رسیدن به جهانی نوین و بدور از استثمار انسان از انسان را نوید می دهد، و هر سال بهار برای تمامی مردم تحت ستم ما فرصتی ست تا آرمان و اهداف فرزندان به خون خفته گان راه آزادی، این فرزندان دلیر خلق، خدمتگزاران کارگران و زحمتکشان و آتش تداوم مبارزه و آرمانهای آنها را در دلهای خانواده ها، پیر و جوان - زن و مرد - دختر و پسر شعله و رتر می سازد، و آنان هر لحظه برغم داشتن کوله باری از رنج، درد، فقر و در شرایط نبود یک دم هوای آزاد پیرامون، اما با امید به تغییری ایمان به راه رسیدن و تحقق آرمانهای عزیزانشان که همانا دنیایی فارغ از هر گونه ستم و استثمار است، فرا رسیدن بهار طبیعت و رویش دوباره گیاهان و هر آنچه که مظهر سبزیگی و دوباره برخاستن است را جشن می گیرند و در آستانه هر بهار زمزمه سر می دهند که :

**بار دیگر، جاودان ریشه های سبز بهار  
از دل خاک این دشت سوخته فریاد می کشد  
و در برودت سیاه زمستانی  
می شکافد سنگ قلب صخره های سخت را  
با صغیر حرارت جانسوز خویش.**

..... ۲ \_ چرایی درج این گونه اطلاعیه ها ( نه آگهی تجارتي ) در رسانه هایی که اقدام به چاپ آن کرده اند؟  
..... بررسی این موارد و در نظر گرفتن اینکه این مراسم ها در کشور های دیگر همانند کانادا و ... نیز برگزار شده است، خود نشان

در آغاز خیر همانند دیگر ترفند های رژیم چهل و جنایت جمهوری اسلامی، بشکل شایعه، توسط موجب بگیران مزدور، در استرالیا حول و حوش فرا رسیدن "سال نو" ( ۱۳۸۸ شمسی ) پخش گشت .

البته در ابتدا صرف طرح موضوع تاثیر چندانی نداشت و در نبود جزئیات کافی و اطلاع دقیق سپری گشت، بطوری که بدنیاال قطع تبلیغات در این رابطه، خود خبر نیز به فراموشی سپرده شد. تا اینکه تشکر نامه ای در تعدادی از رسانه های چاپ سیدنی درج و در آن "از هموطن گرامی جناب آقای محمود موحدی سفیر جمهوری اسلامی ایران در استرالیا و غلامعلی رحبی معاونت و علی راستگو رایزن فرهنگی، بخاطر برگزاری این جشن فرخنده نوروزی یادگار کهنسال ملی و مقدمات حضور گروه هنری جام جم جهت برگزاری ...، قدر دانی و از زحماتشان در برگزاری این همایش در حضور بیش از یک هزار تن از هموطنان از اقشار و ادیان مختلف که خلاء چنین مراسمی در استرالیا را حس می کردند، تشکر" به عمل آمد.

تا اینجا موضوع روشن است، مراسم نوروزی توسط سفارت ( لانه جاسوسی ) جمهوری اسلامی در استرالیا، با حضور سفیر و دعوت و شرکت مزدوران رژیم، سرمایه داران و تجار ایرانی مقیم استرالیا، جشن گرفته می شود. سپس نیز تشکر نامه ای در رسانه ها به امضاء "جمعی از خانواده های ایرانی مقیم سیدنی" ( بخوان مزدوران ) و یا به احتمال قوی از طریق خود سفارت، برای درج در رسانه ها ارسال و در برخی از آنها انتشار می یابد.

اما در پی انتشار این "تشکر نامه" و ترفند تبلیغاتی سفارت در تظاهر به موفق!! برگزارشدن این مراسم، طبیعتا سوالاتی در افکار عمومی طرح می شوند که دو مورد اساسی آن در زیر می آید:

۱ - برگزاری جشن نوروزی توسط چه کانالی و چرا؟

۲ \_ چرایی درج این گونه اطلاعیه ها ( نه آگهی تجارتي ) در رسانه هایی که اقدام به چاپ آن کرده اند؟

..... بررسی این موارد و در نظر گرفتن اینکه این مراسم ها در کشور های دیگر همانند کانادا و ... نیز برگزار شده است، خود نشان



عکسی از سوزاندن تصاویر رهبران رژیم در مراسم چهارشنبه سوری در ایران

رژیمشان ، بجای جشن ها- آداب و رسوم ملی ، روز زن ، روز جهانی کارگران و غیره... و در تلاش برای زدودن هر آنچه که شادی و شمع و سرور در وجود انسان است، تلاشهای مذبحخانه بسیاری را به خرج دادند که تاکنون نیز ادامه دارد.

راستی ، یادتان می آید در نوروز خونین سال ۵۸ در جریان جنگ گنبد به خاطر دفاع از شوراهای انقلابی، خلق ستمدیده ترکمن ، توسط همین جنایتکاران جمهوری اسلامی به خاک و خون کشیده شدند!

و یا به خاطر دارید در ایام نوروزی فروردین سال ۵۸ ، توده های ستمدیده کرد ، تنها برای دفاع از خواسته های برحق شان در سنندج چگونه مورد هجوم ارتش ضد خلقی و نیروهای سرکوبگر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی قرار گرفته و بسیاری از آنان جان عزیزشان را از دست دادند ، و بویژه آن صحنه دلخراش اعدام دلیران کرد و فرزندان مبارز خلق را، بار دیگر تجسم کنید... همانانی را که در نوروز خونین سنندج مزدوران خلخالی به رگبار بسته و با قساوت تمام، تیر خلاص می زدند؛ اکنون همان امثال خلخالی های جلاد و خلف های برحق آن مزدور در لانه های جاسوسی رژیم در خارج کشور برای مردم ما جشن نوروز بر پا می کنند و برای "خلاء" چنین مراسمی مزورانه اشک تمساح می ریزند!

ماهگیان انزلی ، خلق عرب، و همه آن دیگران، آن عزیزان را یادتان هست ! یادشان گرامی باد. تازه این تمام داستان بی پایان جنایات جنایتکاران مستقر در جاسوسخانه های جمهوری اسلامی در خارج کشور نیست...

اعدام های دهه شصت را هم فکر نمی کنم که کسی فراموش کرده باشد ، سال ۶۰ ، اعدام جگر گوشه های همین مردم در بند و اسیر، دختران کم سن و سال که نباید "باکره" اعدام می شدند، چه بیشرمانه بود، نه؟ راستی در ایام نوروزی آن سالها دادن شیرینی و گل نه برای برگزاری مراسم و جشن نوروزی ، بلکه

از وراى دیدگان ما مى گذرند  
با انفجار حضورشان  
آتش مى افکنند بر روح و جان ما  
و دشواری سهمگین و بیرحم وظیفه را  
بر شانه های مجروح ما  
آسان میکنند.  
و زخمهای مهلک ما را  
با گوهری سترگ ز ایمان به فتح راه  
التیامی دوباره می بخشند.

هزار بار می ستایم ای بهار  
هزار بار می ستایم ای بهار

چونان که ستایش یارانمان رواست..

( بخشی از شعر "درستایش بهار" ع- شفق )

\* \* \* \*

بله به همین اعتبار است که توده های تحت ستم ما به بهار عشق می ورزند و سنت دیرپای نوروز را در حد توان و استطاعت مالی خود جشن می گیرند و پاس می دارند.

اما رژیمی که در کارنامه ۲۰ ساله اش جز قتل و جنایت و غارت برای مردم تحت ستم ما چیزی به ارمغان نداشته است ، جمهوری اسلامی که بجز استثمار و سرکوب ، پاس و ناامیدی ، رخوت ، فساد ، ناامنی و اعتیاد و بدبختی برای مردم ، چیز دیگری بنا نهاده است ، مرتجعینی که به غیر از رواج خرافات و لاطائلات صد من یک غاز عهد بوق کالای دیگری برای عرضه نداشته اند، و بالاخره رژیمی که در طول سی سال گذشته با تمام توان (والبته بدون نتیجه) کوشیده تا همین سنت ملی ایرانیان را از محتوی خالی و توده ها را بخاطر پاسداری از این سنت مورد تعقیب و پیگرد و مجازات قرار دهد، در برگزاری جشن نوروزی برای ایرانیان مقیم خارج از کشور ، کدامین اهداف را دنبال می کند.

مردم ما از جمله ایرانیان تبعیدی بخاطر دارند که سردمداران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در همان سالهای اول تکیه بر اریکه قدرت ، چگونه در باب "مضرتهای" جشن چهارشنبه سوری و نوروز سخن گفته و باصطلاح تنورسین های معروف جمهوری اسلامی، و از جمله آخوند مطهری ، نیاکان و گذشته گان ما را به احمق بودن و خیریت در برگزاری آداب و رسومی نظیر آتش افروختن و پریدن از روی آن متهم کردند! و در تلاش برای جا انداختن اعیاد مذهبی و خرافات واقعا بی ربط و احمقانه مورد نظر

هدیه شوم جانیمان به خانواده های داغدار برای تحویل جسد ویا دادن آدرس گور عزیزشان بود، درد آور نیست؟

و بالاخره در لحظاتی که قضاوت بر سر جان انسانهای پاکبخته و مبارز تنها به چند سئوال و جواب مزخرف مذهبی بستگی یافت، و پایه و اساس اعدام هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷ را تشکیل داد، آه! مگر می شود فراموش کرد. حالا همان جلادان به ستایشگران نوروز و بهار در خارج کشور تبدیل شده اند و با زهر خند برای "ایرانیان" مراسم نوروز تشکیل می دهند... و عده ای از همان "ایرانیان" اعلامیه این بیشرمی توصیف ناپذیر را در مجلات نازل و نان به نرخ روز خور خود چاپ می کنند بدون آن که شرم کنند...



صحنه ای از اعدامهای وحشیانه در ملاء عام توسط مزدوران جمهوری اسلامی! همان مزدورانی که این روزها بز طرفداری از "دیالوگ" و "برخورد" با ایرانیان خارج کشور را گرفته اند!

در خارج کشور شده اند...

اینها تنها گوشه بسیار کوچکی از جنایات کسانی ست که برای ما مراسم نوروز در خارج بر پا می کنند البته در واقع امر هیچ توقع دیگری نیز از جانیمان وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایران نباید داشت ، چرا که ماهیت وخصلت طبقاتی ارتجاعی این رژیم و دفاع آن از منافع مشتی سرمایه دار زالو صفت و اربابان جهانخوارش ارتکاب به این جنایات را اقتضا می کند.

حال با چنین کارنامه ای هر انسان با وجدانی باید این سوال را از خود بکند که ، دلیل ابراز تمایل به برگزاری جشنهای ملی و میهنی ( مهرگان و نوروز و...) توسط جانیمان حاکم بر کشور ما آنهم نه در داخل کشور که حنایشان رنگی ندارد، بلکه در خارج از ایران و دعوت از مزدوران شناخته شده و از طریق اینان ، دعوت سرمایه داران و تجار مقیم ایرانی در آن کشور ، بر چه منطقی استوار است.

در وهله اول به اظهار نظر سفر مزدور اسلامی در استرالیا ( محمود موحدی ) رجوع کنید که مدعی ست " من می خواهم با ایرانیان مقیم استرالیا، برخورد و تماس بیشتر داشته باشم." یعنی اینکه بطور کلی وی میخواهد با کارهایی از این دست ( ضیافت نوروزی ، آوردن هنرمندان از ایران برای اجرای کنسرت ، دعوت نویسندگان ویا شعرای رفرمیست و سازشکار و یا قلم به مزد برای سخنرانی و ...) تا حد امکان اپوزسیون برون مرزی را خنثی کرده و یا حداقل آنها را طبق سیاست تبدیل "معاند" به "منتقد" بسوی اصلاح طلبان فریبکار بکشاند.

راستی! صورت آن خانمی که فقط برای چند تار موی سر، خونین مال شده و دختری که با لگد مامور انتظامی به داخل ماشین هل داده میشد را حتماً دیده اید! و در کنارش عربده کشی های سردارانی مثل سردار رادان و رهبران دینی و قضات!!! شرع و... را که آفتابه به گردن جوانان ما در داخل می بندند و برای ایجاد رعب و وحشت و تداوم عمر زمستان منحوس خویش در کوچه و خیابانها می گردانند... مزدوران سفارت نشین خارج، همپالگی همین جانمایی هستند که در داخل چنین جنایاتی را مرتکب شده و در خارج برای من و شما جشن نوروزی می گیرند...

حلق آویز کردنهای خیابانی برای ایجاد رعب و وحشت ! در ابعادی غیر قابل تصور در اینهمه سال را چه ؟ آیا از یاد برده اید؟ در آمیزی چهره نگران و بهت زده دخترک صورتی پوش در بین نظاره گران اعدامهای خیابانی ، و خنده به هیچ گرفتن طناب دار توسط آن مرد اعدامی . و چه ایستاده بر حلقه دار بوسه زد! با آن خنده بهاری و پرتراوتش نوید نوروز واقعی را می داد...

و شما ای مدعیان دروغین ستایش از بهار و نوروز ، اگر جرات دارید بجای برگزاری جشن مفتخورها در خارج بگوئید کارگران خاتون آباد به چه جرمی سرکوب گشته و به خاک و خون کشیده شدند ، در خواست معلمان چه بود، مگر بجز حق صنفی خود چه می خواستند که در همان آستانه نوروز قلع و قمیشان کردید؛ و در تمام این سالها و در هر بهار چه کردید با دانشجویان و جوانان ما؟ جوانانی که در راه رسیدن به حداقل خواست بر حق خود یعنی فقط یک سر سوزن آزادی بیان و ابتدای ترین حق انسانی به شما

سرکوب وحشیانه تجمع مسالمت آمیز اول ماه مه در تهران نه فقط یکبار دیگر ماهیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش گذارد بلکه نشان داد که دیکتاتوری حاکم آن قدر از چشم انداز رشد اعتراضات و مبارزات توده های تحت ستم ما و بویژه طبقه کارگر در هراس است که حتی تجمع مسالمت آمیز کارگران برای برگزاری جشن جهانی شان- را هم بر نمی تابد ، و آن را به طور قهر آمیز در هم می شکند. همچنین دستگیری وحشیانه برخی از سازماندهندگان این حرکت که می کوشند صرفا در چارچوب قوانین نظام موجود حرکت نمایند ابعاد و شدت دیکتاتوری حاکم بر ایران را به روشن ترین وجهی به نمایش گذاشته و بار دیگر درجه هراس جمهوری اسلامی از مبارزات ظفرنمون طبقه کارگر را بر همگان آشکار ساخت.

سرکوب وحشیانه تجمع پارک لاله برای برگزاری مراسم اول ماه مه خشم و نفرت همه آزادیخواهان و نیرو های طرفدار طبقه کارگر را بر انگیخته و ضرورت مبارزه برای آزادی بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان این حرکت را با برجستگی در مقابل همه نیرو های مبارز قرار می دهد. تجربه اخیر بار دیگر بر این واقعیت تاکید گذاشت که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی و نظام دیکتاتوری حاکم مانع اصلی دستیابی طبقه کارگر ما به حقوق صنفی و سیاسی عادلانه اش بوده و سرنگونی انقلابی این رژیم در جریان مبارزات دلاورانه کارگران و توده های ستمدیده تنها ضامن نیل کارگران به مطالبات بر حق شان می باشد.

**نابود باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!**  
**هر چه پرخروش تر باد مبارزات انقلابی کارگران!**  
**دستگیر شدگان روز جهانی کارگر باید آزاد شوند!**  
**پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!**

**با ایمان به پیروزی راهمان**  
**چریکهای فدائی خلق ایران**  
**۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۲ مه ۲۰۰۹**

## دستگیر شدگان مراسم

## روز جهانی کارگر

## هر چه زودتر باید آزاد

## شوند!



رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی گردهمایی اول ماه مه در پارک لاله تهران را با سبعیت تمام سرکوب نمود. حوالی ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۱۱ اردیبهشت، در حالی که حدود ۲ هزار تن از کارگران و دوستدارانشان قصد جمع شدن در گوشه ای از پارک لاله تهران (میدان آب نما) برای بزرگداشت روز جهانی کارگر را داشتند ، مزدوران حکومت در یک حرکت از قبل سازماندهی شده به آن ها حمله کرده و ضمن ضرب و شتم وحشیانه تجمع کنندگان ده ها تن را دستگیر کرده و با خود بردند.

مزدوران رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی شامل مامورین وزارت اطلاعات (ارازل و اوباش در لباس شخصی) و نیروهای انتظامی ، در جریان هجوم به جمعیت با ددمنشی تمام هر که را در آن منطقه حضور داشت با سبعیت کتک زده و عده زیادی زن و مرد را با پیکر های خونین و مالین در مقابل چشمان کودکان به داخل ماشین های "ون" خود انداخته و با خود بردند. به این ترتیب آن ها به کسانی که برای بزرگداشت روز جهانی کارگر به پارک آمده بودند اجازه کوچکترین جمعی ندادند. نیروهای سرکوب دیکتاتوری حاکم تنها با نمایش عریان این درجه از بیشرمی و ددمنشی ، موفق به جلوگیری از برگزاری مراسم اول ماه مه و جشن کارگران شدند. هنوز خبری از سرنوشت دستگیر شدگان در دست نیست ، اما انتشار اخبار سرکوب این حرکت و سبعیت بخرج داده شده توسط جیره خواران جنایتکار حکومت برای بر هم زدن این حرکت خشم و نفرت افکار عمومی را هر چه بیشتر بر علیه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی برانگیخته است.

## پیام چریکهای فدائی خلق ایران .... از صفحه ۱۴

در عین حال بورژوازی با این کار عملا شرایط شکل گیری بحران های بزرگتری را تدارک می بیند. اما تاریخ سرمایه داری نشان داده که راه واقعی نجات از این بحران ها فرا رفتن از محدوده مالکیت خصوصی و کام گذاشتن در راه سوسیالیسم می باشد. اول ماه مه روز جهانی کارگر روزی که کارگران جهان با برگزاری متینگ ها و نمایشات خیابانی قدرت طبقاتی خود را به نمایش گذاشته و آنرا ارزیابی می کنند بهترین فرصتی است که بار دیگر به خاطر آوریم که طبقه کارگر در سرود بین المللی خود ندا سر داده است که:

"کسی نبخشد رهایی به ما،

نه یزدان و نه شاه و نه قهرمان،

رهایی خود را بدست آوریم،

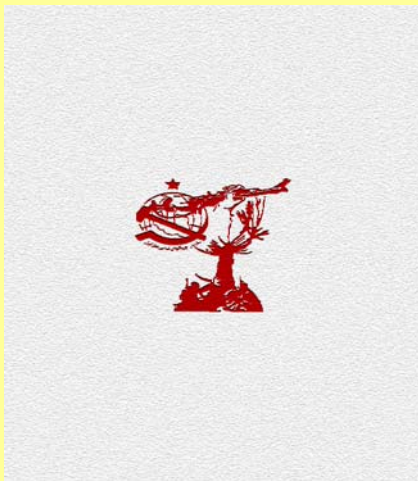
همانا به نیروی بازویمان"

**گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!**

**نابود باد نظام سرمایه داری در جهان!**

**مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!**

**پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!**





اعتصاب بین المللی گردد. در این روز ۲۰۰۰۰ نفر از کارگران دست به اعتصاب زده و هشت ساعت کار در روز را مطالبه نمودند. بعد ها سرکوب پلیسی و مزاحمت های قانونی سالها مانع از آن شد که کارگران، تظاهراتی را در چنان وسعتی تکرار کنند. با این وجود در سال ۱۸۸۸ کارگران تصمیم قبلی خود را مورد تأکید قرار داده و مصمم شدند که جشن بعدی را در اول ماه مه ۱۸۹۰ برگزار نمایند.

در این اثنا، جنبش های کارگری در اروپا قوی تر و پر شورتر شده بودند. برجسته ترین نمود این جنبش خود را در کنگره کارگران انترناسیونال در سال ۱۸۸۹ نشان داد. در این کنگره که چهار صد نماینده حضور داشتند تصمیم گرفته شد که هشت ساعت کار در روز باید در صدر مطالبات قرار بگیرد. پس از آن، نماینده اتحادیه های فرانسه، کارگری به نام لاورین از شهر بوردو از این امر جلوتر رفته و پیشنهاد کرد که این مطالبه در تمام کشورها با یک اعتصاب ابراز شود. نماینده کارگران آمریکا توجه همه را به تصمیم رفقایش به اعتصاب در اول ماه مه ۱۸۹۰ جلب کرد و کنگره این تاریخ را برای جشن جهانی پرولتری برگزید.

در این مورد نیز همچون سی سال پیش در استرالیا، کارگران واقعاً تظاهرات را فقط برای یک بار در نظر داشتند. کنگره بر آن بود که کارگران همه کشورها با هم در سال ۱۸۹۰ برای هشت ساعت کار دست به تظاهرات بزنند. هیچ کس از توقف کار در سال های دیگر سخنی نمی گفت. طبیعتاً هیچ کس نمی توانست طریق برق آسایی که این ایده به ثمر رسیده و چه قدر سریع در میان طبقات کارگر پذیرفته شد را پیش بینی کند.

به هر حال کافی بود تا اول ماه مه یکبار به سادگی جشن گرفته شود تا هرکسی متوجه شود و احساس کند که اول ماه مه باید سالیانه برپا شده و یک سنت متداوم گردد.

اول ماه مه مطالبه هشت ساعت کار در روز را به میان کشید. اما حتی پس از دستیابی به این هدف، برپائی جشن روز اول ماه مه متوقف نشد. تا زمانی که مبارزات کارگران بر علیه بورژوازی و طبقه حاکم ادامه دارد، تا زمانی که همه مطالبات متحقق نشده اند، روز اول ماه مه نماد سالانه این مطالبات خواهد بود. و آن وقت که روزهای بهتری طلوع کنند، وقتی که طبقه کارگر جهان به رهائی خود دست یابد، آن گاه بشریت زیادی اول ماه مه را احتمالاً به پاس مبارزات دردناک و رنج های فراوان گذشته، جشن خواهند گرفت.



## منشاء اول ماه مه چیست؟

### روزا لوکزامبورگ - ۱۸۹۴

ایده فرخنده استفاده از یک جشن تعطیلی کارگری به عنوان وسیله ای برای دست یابی به هشت ساعت کار در روز، اولین بار در استرالیا بوجود آمد. در سال ۱۸۵۶ کارگران آنجا مصمم به سازماندهی توقف یک روز کامل کار همراه با تفریح و سرگرمی و برپائی جلسات، به منابه نمایشی بر له ۸ ساعت کار در روز شدند. این روز جشن قرار بود که در ۲۱ آوریل برگزار شود. در ابتدا کارگران استرالیا این روز را فقط برای سال ۱۸۵۶ در نظر داشتند، ولی این نخستین جشن، آن چنان تاثیر نیرومندی بر توده های کارگر استرالیا گذاشت که آنها را سرزنده کرده و به سوی برپائی حرکتی جدید کشاند، تا جائی که تصمیم گرفته شد این جشن هر ساله تکرار شود.

در حقیقت، چه چیزی جز یک اعتصاب توده ای که خود کارگران در مورد آن تصمیم گرفته بودند می توانست به کارگران شهامت داده و آنها را به نیروی خود مومن سازد؟ چه چیزی جز گرد آوری نیروی خودشان می توانست شهامت بیشتری را به این بردگان ابدی کارخانه ها و کارگاه ها بدهد؟ بدینسان ایده برپائی یک جشن پرولتری به سرعت پذیرفته شد و شروع به گسترش از استرالیا به سایر کشورها کرد تا سرانجام تمام جهان پرولتری را تسخیر نمود.

نخستین کارگرانی که از کارگران استرالیائی پیروی کردند کارگران آمریکائی بودند. در سال ۱۸۸۶ آنها بر آن شدند که اول ماه مه باید در سطح جهان روز

**کارگران جهان متحد شوید!**

## زنده باد اول ماه مه روز همبستگی مبارزاتی کارگران سراسر جهان!

(چند گزارش از برگزاری مراسم و راهپیمایی های روز جهانی کارگر در کشورهای مختلف)

در تظاهرات امسال حضور گسترده نیروهای سری لانکایی نیز چشمگیر بود که با شرکت در این راه پیمایی "نسل کشی" توده های ستمدیده تأمل توسط ارتش جنایتکار سریلانکا که با سکوت و حمایت امپریالیست ها در حال انجام است را محکوم می کردند.



فعالین چریکهای فدایی خلق نیز با حمل پلاکارد سازمان ، در تظاهرات امسال شرکت کرده و اطلاعیه هایی را به زبان های فارسی و انگلیسی در میان شرکت کنندگان در تظاهرات پخش کردند.

### گزارش مراسم اول ماه مه روز جهانی کارگر

#### در شهر گوتنبرگ، سوئد

امسال نیز همچون سالهای پیش میدان آهن شهر گوتنبرگ شاهد تجمع مردم و نیروهای سیاسی جهت برگزاری مراسم روز جهانی کارگر بود. جریانات سیاسی مختلفی با گذاشتن میز کتاب و پخش اطلاعیه روز جهانی کارگر گرامی داشتند.

هواداران چریکهای فدایی خلق ایران (واحد گوتنبرگ) نیز طبق معمول هر سال با حضور در این میدان و برپائی میز کتاب و نصب شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زنده باد روز جهانی کارگر" و "مرگ بر امپریالیسم" همبستگی خود را با کارگران جهان اعلام کردند. اطلاعیه چریکهای فدایی خلق ایران نیز در بین شرکت کنندگان در این مراسم وسیعاً توزیع شد. در این اطلاعیه به شرایط اقتصادی و بحران کنونی اشاره شده و اینکه چگونه سرمایه داران به بهانه ی این بحران به انحاء مختلف به زندگی مشقت بار

### گزارشی از تظاهرات بمناسبت روز جهانی کارگر در لندن!

در اول ماه مه امسال طبق سنت همه ساله ، هزاران تن از مردم لندن با راه پیمایی و برافراشتن پرچم های سرخ و در دست داشتن پلاکارد هائی با تصاویر مارکس و انگلس و لنین و ... به راه پیمایی پرداخته و با تجمع در میدان "ترافلگار اسکوئر" به سخنان فعالین سوسیالیست و اتحادیه های کارگری گوش فرا دادند.

این راه پیمایی در شرایطی برگزار شد که دولت انگلیس در تلاش برای تضعیف سنت اول ماه مه به رغم خواست طبقه کارگر این کشور سال هاست که از تعطیل رسمی این روز خود داری کرده و بجای آن اولین دوشنبه پس از اول ماه مه را تعطیل عمومی اعلام می کند. روشن است که یکی از اهداف ارتجاعی دولت انگلیس از این اقدام فریبکارانه ، همانا محدود کردن دامنه شرکت کنندگان در جشن بین المللی اول ماه مه است که هر سال برگزاری آن به موقعیتی برای نشان دادن خشم و اعتراض طبقه نسبت به سیاست های و حامیان آرمان های انقلابی این طبقه تبدیل می شود.

راهپیمایی امسال در ساعت ۱۲ ظهر از نزدیکی محل کتابخانه مارکس آغاز شد و نیروهای مبارز و مترقی چپ و کمونیست ، برخی از اتحادیه های کارگری ، جریانات ضد جنگ و ضد نژاد پرستی از کشورهای مختلف دنیا از ترکیه و ایران گرفته تا فلسطین و سریلانکا ، آمریکای جنوبی و ... با برافراشتن پرچم هایشان و با سر دادن شعار هایی در بزرگداشت روز جهانی کارگر و بر علیه نظام سرمایه داری به راه پیمایی پرداختند. برخی از شعارهای روی پلاکارد ها به قرار زیر بود: "با امپریالیسم و نژاد پرستی بجنگید و نظام سرمایه داری را در هم شکنید!" ، "کارگران جهان متحد شوید!" ، "کارگران متحد شکست نمی خورند!" ، "سرمایه داری مساوی با بحران و سوسیالیسم مساوی با راه حل است!" ، "زنده باد سوسیالیسم" ، "گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!". هم چنین در جریان این تظاهرات شعار های متعددی در محکومیت سیاست های اقتصادی دول سرمایه داری و بویژه دولت انگلستان که به بهانه بحران اقتصادی جاری ، هجوم به حقوق طبقه کارگر و زحمتکشانش را هر چه بیشتر شدت داده اند ، به چشم می خورد.



ماه می) در سیدنی برگزار شد. در این روز به دعوت اتحادیه های کارگری، احزاب و جریانات چپ استرالیایی مردم از ساعت ۱۱ صبح در هاید پارک در مرکز شهر سیدنی جمع شده و ساعت ۱۲ تظاهرات خود را شروع کردند. تظاهرکنندگان با حمل پرچم ها و پلاکاردهائی که منعکس کننده خواستها و آرمانهای آنها بود راهپیمائی خود را شروع و پس از طی خیابانهای مارکت استریت، جورج و پارک استریت دوباره به داخل هاید پارک برگشته و سپس به سخنرانی تعدادی از شرکت کنندگان گوش فرا دادند. خارجیان مقیم سیدنی از جمله ایرانیان و ترکها فعالانه در این مراسم شرکت داشتند که در این میان شرکت حدود حداقل ۴۰۰ تاملیمی نشاندهند حضور سازمان یافته تاملیمی های مقیم سیدنی در تظاهرات امسال بود. از جمله پلاکاردهائی که در تظاهرات امسال دیده می شد "زنده باد ماه مه" "زنده باد سوسیالیسم" بود.

**فعالین چریکهای فدایی خلق ضمن شرکت در این تظاهرات پیام روز جهانی کارگرسازمان را به زبانهای فارسی و انگلیسی در بین شرکت کنندگان توزیع نمودند که پخش وسیع پیام به زبان انگلیسی با استقبال شرکت کنندگان مواجه شد.**

### گزارش تظاهرات اول ماه مه در وین اطریش!

هر سال هزاران نفر در مرکز وین پایتخت اطریش تجمع نموده و روز جهانی کارگر را جشن می گیرند. حضور مردم در تظاهرات امسال به نسبت گذشته بیشتر و چشمگیر تر بود. تظاهرات کنندگان با



حمل پلاکاردهائی و سر دادن شعارهائی اعتراض و مخالفت خود با سیاستهای استثمارگرانه بورژوازی حاکم را به نمایش گذاشته و بر مطالبات برحقشان تاکید نمودند. حضور خارجیان مقیم وین در تظاهرات اول ماه مه امسال برجسته بود و نیروهای مختلف سیاسی با گذاشتن میز کتاب به توزیع نشریات و آثار خود پرداختند. فعالین چریکهای فدایی خلق همچون سالهای گذشته ضمن برپایی میز کتاب در روز جهانی کارگر به توزیع انتشارات سازمان مبادرت نمودند.

کارگران یورش برده و می کوشند بار بحرانهای خود را بدوش



کارگران و توده های ستم دیده سرشکن کنند و تاکید بر این مهم که راه واقعی نجات از این بحران ها نابودی نظام سرمایه داری، فرا رفتن از محدوده مالکیت خصوصی و گام نهادن در راه سوسیالیسم می باشد.

قبل از شروع راهپیمائی یکی از کارگران کارخانه ماشین سازی Volvo سخنرانی ای در رابطه با بحران اقتصادی و تاثیرات آن بر روی شرایطکار و زندگی کارگران این کارخانه ارائه داد و اخراج های وسیع کارگران را محکوم کرد.

راس ساعت دو بعد از ظهر راهپیمایی با شرکت هزاران نفر از مردم شهر گوتنبرگ به طرف میدان Gustav Adolfs Torg آغاز شد. در این تظاهرات شعارهایی با این مضمون که هزینه ی بحران را نه کارگران، بلکه خود سازندگان آن باید بپردازند، اخراج های بی رویه کارگران را متوقف کنید، دستبرد به حقوق کارگران ممنوع، مرگ بر امپریالیسم به چشم می خورد.

### گزارش مراسم روز جهانی کارگر در سیدنی- استرالیا!

با توجه به این واقعیت که روز جهانی کارگر در استرالیا تعطیل



رسمی نیست مراسم روز کارگر در اولین یکشنبه ماه می(سوم)

مصنوعی بین روشنفکران و کارگران بکشیم و نه یک سازمان "کارگری ناب" ایجاد نمائیم. بلکه کوشش نمائیم قبل از هر چیز تلفیق فوق الذکر را بانجام رسانیم. بگذارید در این رابطه عبارت زیر را از گ. پلخانف نقل نمائیم:

"یک شرط لازم جهت این فعالیت (تبلیغ) تحکیم و تقویت نیروهای انقلابی موجود است. ترویج در محفلهای مطالعاتی میتواند توسط مردان و زنانیکه هیچ ارتباط متقابلی با یکدیگر ندارند و حتی از وجود یکدیگر نیز خبر ندارند هدایت شود، پر واضح است که ضعف تشکیلات همواره بر ترویج نیز اثر میگذارد، اما آنرا غیر ممکن نمی سازد.

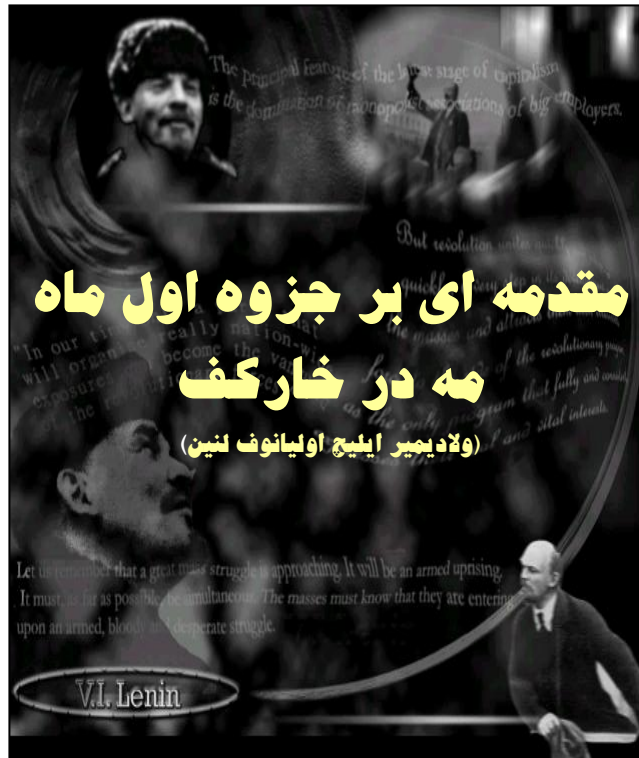
بهرحال، در دوره آشفته‌گی عظیم اجتماعی، موقعی که جو سیاسی از الکتریسیتته انباشته شده است، هنگامیکه اینجا و آنجا، از متنوع ترین و پیش بینی نشده ترین علل طغیانهای با تناوب فزاینده بوقوع می پیوند و خبر از نزدیک شدن طوفان ابتدائی را میدهد- یعنی آنزمان که ضرورتا یا باید تبلیغ کرد و یا در عقب باقی ماند - در چنین زمانی تنها نیروهای انقلابی سازمان داده شده میتوانند واقعا بر پیشرفت وقایع تاثیر گذارند. فرد در آنموقع بی قدرت میگردد، آرمان انقلابی در آنزمان تنها میتواند بروی نشانه های واحدهایی با نظم بالاتر به پیش برده شود." (گ. پلخانف، وظایف سوسیالیستها در نبرد علیه فحطی، صفحه ۸۲).

دقیقا چنین دوره ای در تاریخ جنبش طبقه کارگر روسیه در حال فرا رسیدن است دوره آشفته‌گی و طغیانهای که توسط متنوع ترین علل ایجاد میگردد، و اگر ما نمیخواهیم "در عقب" باقی بمانیم، باید تمام تلاش خویش را در جهت ایجاد تشکیلاتی سرتاسری که قادر به هدایت کلیه طغیانهای مجزا باشد بکار بندیم و بدین ترتیب تضمین نمائیم که طوفان قریب الوقوع (طوفانی که کارگر خارکفی نیز در آخر جزوه بدان اشاره مینماید) نه یک طغیان ساده، بلکه جنبش آگاهانه پرولتاریا باشد که در شورش علیه حکومت مطلقه در پیشاپیش مردم قرار گرفته است.

جشنهای اول ماه مه خارکف، علاوه بر بیان ضعف اتحاد و عدم آمادگی سازمانهای انقلابی ما، تذکار عملی و بهمان اندازه پر اهمیت دیگری نیز ارائه مینماید. در جزوه میخوانیم که "جشن تظاهرات اول ماه مه بطور غیر منتظره ای با خواستهای پیش پا افتاده گوناگونی که بدون آمادگی قبلی ارائه میگشت همراه بود، و از اینرو بطور کلی محکوم به شکست بود". اجازه دهید برای نمونه، خواستهای را که توسط کارکنان کارگاه راه آهن مطرح گشت بررسی نمائیم.

یازده خواست از چهارده خواست آنها با اصلاحات جزئی قابل اجرا بود، خواستهای که حتی تحت سیستم سیاسی فعلی کاملا بسادگی قابل اکتساب میباشند - افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار، رفع بد رفتاری ها. در میان این خواستها، سه

سوسیال دموکراتهای خارکف کوشش نمودند از قبل با پخش جزوات و اعلامیه ها برای جشنهای اول ماه مه آماده گردند، و کارگران برای تظاهرات عمومی و جهت ارائه سخنرانیهای در میدان کنایا برنامه ریزی نمودند. چرا برنامه موفق نگردید؟ رفقای



خارکف می گویند باین دلیل که "ستاد مرکزی" کارگران سوسیالیست مسلح به آگاهی طبقاتی، نیروهای خود را بدرستی تقسیم نکرده بود. در یک کارخانه تعداد زیادی موجود بودند و در دیگری تعداد خیلی. و بعلاوه، باین خاطر که برنامه کارگران "برای مقامات دولتی فاش شده بود"، برای آنهایی که قطعا تمام توانایی خود را جهت از هم پراکندن کارگران بکار گرفتند، نتیجه ای که میتوان گرفت واضح است. ما فاقد تشکیلات هستیم. توده های کارگران بپاخاسته و آماده بودند از رهبران سوسیالیست پیروی نمایند، ولی "ستاد مرکزی" نتوانست هسته قدرتمندی که قادر به تقسیم صحیح کلیه نیروهای کارگران موجود مسلح به آگاهی طبقاتی باشد را سازمان داده و بدین ترتیب مخفی کاری لازم، در اینمورد که برنامه های طرح ریزی شده کار بایستی نه فقط از مقامات دولتی، بلکه از کلیه افراد خارج از سازمان نیز پنهان بماند، را تضمین نماید. این تشکیلات باید تشکیلاتی/انقلابی باشد، باید از مردان و زنانی تشکیل شده باشد که بروشنی وظایف سوسیال دموکراتیک جنبش طبقه کارگر را درک نموده و مصممانه در راه مبارزه ای قاطعانه علیه سیستم سیاسی موجود قدم گذارند.

این تشکیلات باید در درون خود آگاهی سوسیالیستی و تجربه انقلابی حاصل از دهها سال فعالیت روشنفکران انقلابی روسیه را با علم به زندگی و وضعیت طبقه کارگر و استعداد تبلیغ در میان توده ها و رهبری کردن آنها که مشخصه کارگران پیشرو است تلفیق نماید. توجه اولیه ما بایستی معطوف به این مسئله باشد که نه دیوارهای

جزوه کنونی حاوی شرحی است از تظاهرات جشن اول ماه مه سال ۱۹۰۰ در خارکف که توسط کمیته خارکف حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بر اساس توضیحاتی که به وسیله خود کارگران فرستاده شده تنظیم گشته است. جزوه بمنابته گزارشی جهت درج

در روزنامه برای ما ارسال شده بود. اما بخاطر اندازه آن و همچنین بدلیل اینکه بدین ترتیب امکان آن خواهد بود که توزیع گسترده تر آن تأمین گردد، لازم میدانیم که در جزوه ای مجزا آن را منتشر نمائیم. کارگران روسیه شش ماه دیگر اول ماه مه اولین سال قرن جدید را جشن خواهند گرفت. و زمان آن است که ما جهت سازمان دهی جشنها در بیشترین تعداد مراکز ممکن و باشکوه هر چه بیشتر دست بکار شویم. جشن ها نه فقط از لحاظ تعداد شرکت کنندگان بلکه از لحاظ خصوصیت سازمان دهی و آگاهی طبقاتی ای که شرکت کنندگان ابراز خواهند داشت، از نظر عزم آنان در اقدام به مبارزه ای مصمم جهت آزادی سیاسی مردم روسیه و نتیجتا جهت فراغت بال برای رشد و گسترش طبقاتی پرولتاریا و مبارزه آشکارش برای سوسیالیسم، باید با ایهت باشند. زمان آنست که برای جشنهای اول ماه مه آینده آماده شویم و یکی از مهمترین معیارهای آمادگی باید عبارت از آموختن آن چیزی باشد که جنبش سوسیال دموکراتیک روسیه

تاکنون در آزمون نارسایی های جنبش ما بطور اعم و جنبش اول ماه مه بطور اخص، در تدبیر وسایلی محو این نارسایی ها و تحصیل نتایج بهتر کسب کرده است.

اول ماه مه در خارکف نشان داد که یک جنبش طبقه کارگر به چه تظاهرات سیاسی عظیمی میتواند تبدیل شود و در تبدیل این جشنها به یک تظاهرات واقعا عظیم سرتاسری پرولتاریای مسلح به آگاهی طبقاتی، چه کمبودهایی داریم.

چه چیزی جشنهای اول ماه مه در خارکف را رویدادی بس مهم گردانید؟ شرکت وسیع کارگران در اعتصاب، گردهم آیی های عظیم توده ای، افراشتن پرچم های سرخ ارائه خواستهایی که در اعلامیه مطرح گشت و خصلت انقلابی این خواستها؛ هشت ساعت کار در روز و آزادی سیاسی. این افسانه که کارگران روسی هنوز برای مبارزه سیاسی آماده نیستند و مسئله اصلی آنها بایستی مبارزه اقتصادی ناب باشد، این افسانه که آنها کم کم و خیلی آهسته با اندکی تبلیغ سیاسی برای جزئی اصلاحات سیاسی و نه برای مبارزه علیه کل سیستم سیاسی روسیه بایستی آماده گردند، توسط جشنهای اول ماه خارکف کلاً رد شده است ولیکن ما در اینجا قصد داریم جنبه دیگر مسئله را مورد توجه قرار دهیم. اگرچه جشنهای اول ماه در خارکف یکبار دیگر توانایی سیاسی کارگران روس را به نمایش گذارده، در عین حال، این جشنها ضعف ما را در تأمین رشد کامل این توانائی ها آشکار گردانید.



ایم که بخشی از کارگران پیشرو اهمیت آن را کاملاً درک نموده و آن را نه فقط در میان توده های کارگران، بلکه در میان تمام آن قشرهایی از مردم که با کارگران تماس برقرار کرده اند، در میان آنهایی که مشتاقانه می‌خواهند بدانند سوسیالیستها و کارگران "شهری" برای چه چیزی مبارزه میکنند اشاعه میدهند. امسال موقعی که یک بازرسی کارخانه از گروهی از کارگران پرسید آنها دقیقاً خواهند چه چیزی هستند، فقط یک صدا فریاد زد، "مشروطیت"، و این صدا آنقدر تک بگوش رسید که خبرنگار با لحنی تمسخر آمیز گزارش کرد "یک پروتور پراند ... خبرنگار دیگری نوشت، "با این تفصیل"، پاسخ "تا حدی خنده دار" بود (نگاه کنید به جنبش کارگری در خارکف، گزارش کمیته خارکف حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، منتشره توسط رابوچیه دلو، ژنو، سپتامبر ۱۹۰۰، صفحه ۱۴). فی الواقع، در پاسخ بهیچوجه چیزی خنده دار نبود. آنچه که ممکن است خنده دار به نظر رسیده باشد عدم تجانس مابین خواست این صدای تک برای تغییری در کل سیستم دولتی و خواستهایی برای نیم ساعت کاهش ساعات کار در روز و برای پرداخت دستمزد ساعات کار بود. بهرحال ارتباطی بی چون و چرا مابین این خواستها و خواست مشروطیت وجود دارد، و اگر ما بتوانیم کاری کنیم که توده ها این ارتباط را درک نمایند (و ما بدون شک خواهیم توانست)، آنموقع فریاد "مشروطیت" فریادی تک نخواهد بود، بلکه از گلو هزاران و صدها هزار نفر بیرون خواهد آمد. زمانیکه دیگر خنده دار نبوده بلکه تهدید کننده خواهد بود. گزارش شده است شخص موتقی در طول جشنهای اول ماه مه در حین عبور از خیابانهای خارکف از درشکه چی پرسید کارگران خواستار چه چیزی هستند و او جواب میدهد: "آنها خواستار هشت ساعت کار در روز و روزنامه ای برای خودشان هستند". درشکه چی مذکور درک میکرد که کارگران دیگر به صدقه خشک و خالی راضی نبوده بلکه خواستار آنند که انسانهایی آزاد باشند. آنها میخواهند قادر باشند آزادانه و آشکارا نیازهای خود را بیان نموده و برای تحصیلشان مبارزه کنند. ولی جواب درشکه چی هنوز این آگاهی را ابراز نمیداشت که کارگران برای آزادی تمام مردم و برای حق شرکت در اداره دولت مبارزه می کنند. زمانیکه این خواست که تزار مجلسی از نمایندگان مردم تشکیل دهد با آگاهی کامل و عزم راسخ توسط توده های زحمتکش در کلیه شهرهای صنعتی و نواحی کارخانه ها در روسیه تکرار گردد، آنگاه که کارگران به مرحله ای رسیده باشند که در آن تمام جمعیت شهرها، و همه آن روستائینی که بشهرها می‌آیند درک نمایند سوسیالیستها خواهان چه چیزی هستند و کارگران برای چه چیزی مبارزه میکنند، آنزمان، روز بزرگ رهایی مردم از استبداد پلیسی چندان دور نخواهد بود.

برگیرنده تعداد زیادی کارخانه اند موجود باشند، اتحادیه هائی که خود قدرت و انتظامات مالی داشته و آماده حمایت از نمایندگانشان میباشند. چنین کمیته ای فقط در صورتی که کارخانجات زیادی، و در صورت امکان کلیه کارخانجات صنف معینی متشکل باشند میتواند مفید باشد.

ثانیا ضروری است که مصونیت نمایندگان کارگران تضمین گردد بدین معنی که آنها مستبدانه توسط پلیس یا ژاندارمری دستگیر نخواهند گردید. خواست تضمین کارگران در مقابل دستگیری و جرح و قتل مطرح گردیده بود (شماره ۷). اما کارگران از چه کسی میتوانند مصونیت نمایندگان و آزادی اجتماعات را درخواست نمایند (چیزیکه تا آنجا که دیدیم شرط لازم جهت موفقیت کمیته هاست)؟ فقط از مقامات دولتی، چرا که نبودن تضمین جهت مصونیت نمایندگان و آزادی اجتماعات مربوط میشود به قوانین بنیادی دولت روسیه. از این گذشته، مربوط میشود به شکل فعلی حکومت روسیه. شکل حکومت در روسیه سلطنت مطلقه است.

تزار حاکم مطلق است و تنهایی قوانین را صادر نموده و کلیه مقامات بالا را بدون هیچگونه مشارکت مردم، بدون شرکت نمایندگان مردم منصوب میکند. تحت یک چنین سیستم دولتی هیچگونه مصونیت نمایندگان، اجتماعات اهالی ممکن نیست وجود داشته باشد و بخصوص اجتماعات طبقه کارگر امکان ندارد آزاد باشد. بهمین دلیل، بیمعنی است که از یک حکومت استبدادی، تضمین مصونیت نمایندگان (و آزادی اجتماعات) را خواهان باشد، چرا که چنین خواستی با خواست حقوق سیاسی برای مردم مترادف است و یک حکومت استبدادی دقیقاً باین دلیل که حقوق سیاسی مردم را نفی می کند استبدادی خوانده می شود. تنها زمانیکه نمایندگان مردم در قانونگذاری و اداره واقعی دولت شرکت جویند، تضمین مصونیت نمایندگان امکان پذیر خواهد بود. تا زمانیکه هیئتی از نمایندگان مردم وجود نداشته باشد، حکومت مطلقه بمحض دادن جزئی ترین امتیازات به کارگران، همیشه با یکدست آنچه را با دست دیگر میدهد پس خواهد گرفت. جشنهای اول ماه مه خارکف گواه روشنی بود بر تأیید این مطلب، فرماندار در مقابل خواست توده های زحمتکش تسلیم گشت و آنهایی را که دستگیر شده بودند آزاد کرد، اما در عرض یکی دو روز، بنا به دستوری که از سن پترزبورگ صادر شده بود، عده زیادی از کارگران دوباره دستگیر شدند. فرماندار و مقامات کارخانه امنیت نمایندگان را "ضمانت" میکنند، در حالیکه ژاندارمها آنها را گرفته، به زندان انداخته و به حبس انفرادی محکوم مینمایند یا از شهر تبعیدشان میکنند. این چنین تضمینهایی به چه درد مردم میخورد؟

بنابراین کارگران باید از تزار بخواهند که دعوت به تشکیل مجلسی از نمایندگان مردم، یک زمسکی سابور بنماید. اعلامیه ای که در آستانه اول ماه مه امسال در خارکف پخش گردید این خواست را مطرح مینمود، و ما دیده

خواست زیر، اگرچه مشابه آنهاست قرار دارند: ۴) تدارک هشت ساعت کار در روز (۷) تضمین علیه دستگیری و جرح و قتل کارگران پس از رویدادهای اول ماه مه (۱۰) ایجاد کمیته مشترکی از کارگران و کارفرمایان جهت حل و فصل منازعات بین طرفین. اولین خواست (شماره ۴) خواستی عمومی است که توسط پرولتاریای جهان به پیش گذاشته شده است، واقعیت مطرح شدن این خواست چنین مینماید که کارگران پیشرو خارکف همبستگی خود را با جنبش جهانی سوسیالیستی طبقه کارگر تشخیص میدهند.

اما دقیقاً بهمین دلیل نمیبایستی در میان خواستههای جزئی نظیر رفتار بهتر سرکارگر، یا ده درصد افزایش دستمزدها گنجانیده میشد، خواستههای افزایش دستمزدها و رفتار بهتر سرکارگر را میتوان (و بایستی) توسط کارگران هر صنف جداگانه ای در مقابل کارفرمایان مطرح نمود، اینها خواستههای صنفی هستند که بوسیله بخشهای جداگانه کارگران مطرح میگرددند. لیکن خواست هشت ساعت کار در روز، خواست کل پرولتاریاست، که نه در برابر کارفرمایان منفرد، بلکه در برابر مقامات دولتی بعنوان نمایندگان کل سیستم سیاسی و اجتماعی کنونی، در برابر طبقه سرمایه دار بمثابة یک کل، مالکین تمام ابزارهای تولید، مطرح گردیده است. خواست هشت ساعت کار در روز اهمیتی بخصوص یافته است، اعلامیه همبستگی با جنبش سوسیالیستی بین المللی است.

ضروری است کاری کنیم که کارگران این تفاوت را درک نمایند تا آنها خواست هشت ساعت کار در روز را به سطح خواستههایی مانند بلیط مجانی قطار، یا کنار گذاشتن یک مراقب تنزل ندهند. در طول سال کارگران، ابتدا در یک محل و سپس در جایی دیگر، مرتباً خواستههای جزئی گوناگونی را در برابر کارفرمایانشان مطرح مینمایند و برای تحصیلشان مبارزه میکنند. سوسیالیستها برای دستیاری کارگران در این پیکار همواره باید رابطه آن را با پیکار طبقه کارگر کلیه کشورها برای رهایی توضیح دهند. و اول ماه مه باید روزی باشد که در آن کارگران رسماً اعلام نمایند که آنها این رابطه را تشخیص داده و مصممانه به پیکار می پیوندند.

بیانید خواست دهم را بررسی کنیم که ایجاد کمیته ای جهت حل و فصل منازعات را مطرح مینماید. چنین کمیته ای مرکب از نمایندگان کارگران و کارفرمایان، میتواند خیلی مفید باشد، ولی فقط در صورتیکه انتخابات آزاد بود و نمایندگان منتخب از استقلال کامل برخوردار بودند. چنین کمیته ای در صورت اخراج کارگرانی که علیه انتخابات فرمایشی مدیریت مبارزه مینمایند یا در صورت اخراج آنهایی که قویا به مدیریت حمله میکنند و ستمگریش را افشا مینمایند به چه دردی میخورد؟ این کارگران نه تنها اخراج میگرددند، بلکه دستگیر نیز میشوند. از اینرو، چنین کمیته ای اگر که بخواهد در خدمت کارگران باشد، نمایندگان باید اولاً کاملاً مستقل از مدیریت کارخانه باشند. و چنین چیزی تنها زمانی امکان پذیر است که اتحادیه های کارگری آزاد که در

**نوشته شده در اوایل نوامبر ۱۹۰۰  
در ژانویه ۱۹۰۱ در جزوه ای که توسط  
ایسکرا انتشار یافت به چاپ رسید.**

# پیام چریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت روز جهانی کارگر!



و نهاد های مالی جهانی همه برای حفظ این نظام استثمارگرانه شکل گرفته اند و خود باید آماج مبارزه کارگران و مردم ستمدیده برای رهائی قرار گیرند؟ براستی چرا وقتی سیستم سرمایه داری در رونق است همین دولتها حاضر نمی شوند از سود های نجومی سرمایه داران ، اندکی اخذ و آن را خرج جلوگیری از مرگ و میر کودکان از گرسنگی کنند ، اما وقتی که سرمایه داران به دلیل حرص و آز خود اقتصاد جهان را به لرزه انداخته اند دولتها چنین شتابان به باری می شتابند؟ جواب این است که اینها دولت های مدافع سرمایه داران هستند و دولتهای سرمایه داری خود بزرگترین پشتیبان سرمایه دارانی هستند که خود عامل و مسبب این بحران می باشند.

در مورد بحران اخیر ، خود اقتصاد دانان بورژوازی در پیش بینی ابعاد آن اعتراف کرده اند که مردم تازه نوک این کوه یخ را دیده اند یعنی "این تازه اول ماجراست". این اعتراف بار دیگر هم تبلیغات دروغین سرمایه داران مبنی بر توانائی آنان در مهار بحران ذاتی سیستم سرمایهداری را افشاء نمود و هم نشان داد که کمونیست ها محق بودند زمانی که می گفتند : "جامعه نوین بورژوازی، با روابط بورژوازی تولید و مبادله و با مناسبات بورژوازی مالکیت آن ، جامعه ای که گویی سحر آسا چنین وسائل نیرومند تولید و مبادله را بوجود آورده است ، اکنون شبیه جادوگری است که خود از عهده اداره و رام کردن آن قوای تحت الارضی که با افسوس خود احضار نموده است بر نمی آید. حال دیگر یک چند ده سال است که تاریخ صنایع و بازرگانی تنها عبارتنست از تاریخ طغیان نیروهای مولده معاصر بر ضد آن مناسبات مالکیتی که شرط هستی بورژوازی و سلطه اوست." (مانیفست - مارکس و انگلس)

واقعیت این است که تاریخ رشد نظام سرمایه داری نشان داده که بحران ، ذاتی این نظام بوده و با موجودیت آن عجین می باشد. در هر بحرانی بورژوازی با "محو اجباری توده های تمام و کمالی از نیروهای مولده و از طرف دیگر بوسیله تسخیر بازارهای تازه و بهره کشی بیشتری از بازارهای کهنه" می کوشد به مقابله با آن برخیزد. تلاشی که البته نتیجه ای جز این ندارد که "بحران های وسیعتر و مخربتری را آماده میکند و از وسائل جلوگیری از آنها نیز میکاهد." (همانجا) این واقعیت همچون پرده نمایشی است که امروز در مقابل چشمان ما قرار دارد.

امروز بورژوازی در سراسر جهان با ادعای مقابله با بحران به انحاء مختلف به زندگی مشقت بار کارگران یورش برده ، دستمزد ها را منجمد و عملا با توجه به رشد تورم ، حقوق کارگران را کاهش داده است. در همه کشورها شاهدیم که دسته دسته کارگران را اخراج می کنند و به این ترتیب می کوشند بار بحران های خود را بدوش کارگران و توده های ستمدیده سرشکن نمایند. این واقعیت را با شدت هر چه بیشتری در کشورهای تحت سلطه شاهدیم و می بینیم که هر روز بیشتر از روز قبل ، کمر توده ها در زیر فشار های جامعه سرمایه داری و سلطه امپریالیستی خم می شود و کارد هر چه بیشتر به استخوانشان رسیده است .

این شمایبی از وضعیتی ست که کارگران سراسر جهان در چارچوب بحران کنونی شاهد بوده و بطور روزمره قربانی عواقب آن می باشند. در چنین اوضاع و احوالی در هیچ کشور سرمایه داری و از جمله در ایران نمی توان شاهد تلاش کارفرمایان برای کم کردن دستمزدها و افزایش ساعات کار و در حقیقت تحمیل نرخ استثمار فزونتر به کارگران نبود . روشن است که هر چه صفوف طبقه کارگر پراکنده تر باشد و هر چه قدرت سیاسی مستند تر عمل نماید شرایط کار و زندگی کارگران بدتر و فاجعه بار تر خواهد بود. به همین دلیل هم هست که در زیر سلطه دیکتاتوری حاکم بر ایران می بینیم که نه تنها دستمزد ها را کاهش داده اند بلکه در پرتو حمایت جمهوری اسلامی از سرمایه داران ، از پرداخت همین دستمزد های ناچیز نیز خود داری می کنند؛ و حتی رسماً از قانونی کردن جلوگیری از افزایش دستمزدها سخن گفته می شود. در چنین شرایطی است که در حالی که روزی نیست که طریق جدیدی برای جپاول و سرکوب کارگران اختراع نکنند ، کارگران را به خاطر تلاش برای برگزاری روز جهانی خود به شلاق می بندند. به واقع سلطه سرمایه داری در همه جا و از جمله در ایران نشان داده که کارگران چه در شرایط رونق و چه در شرایط رکود سیستم سرمایه داری قربانیان این سلطه استثمارگرانه می باشند؛ قربانیانی که اگر نمی خواهند به این وضع فلاکت بار تمکین کنند چاره ای ندارند جز اینکه متشکل شده و با شکل دادن به سازمان انقلابی خود راه شرایط رهائی خویش را هموار سازند. این واقعیتی است که سرمایه داری با نابودی "توده های تمام و کمالی از نیروهای مولده" که نیروی کار ، بخش بزرگی از آن را تشکیل می دهد به مقابله با بحران بر می خیزد.

اول ماه مه ، روز جهانی کارگر ، روز همبستگی مبارزاتی کارگران سراسر جهان است. روزی است که کارگران هر کجا که بتوانند چرخ تولید را خوابانده و با برگزاری گردهم آئی هائی بزرگ ، قدرت تشکل و اراده خلل ناپذیرشان برای مبارزه با ظلم و ستمی که روزانه بر آنها اعمال می شود را به نمایش می گذارند. هر ساله این روز فرصتی است تا کارگران آگاه به ارزیابی از مسیر های مبارزاتی طی شده و راه هائی بپزدازند که برای رسیدن به مطالباتشان باید بپیمایند.

امسال کارگران جهان در شرایطی به پیشواز روز جهانی خود می روند که نظام سرمایه داری در سراسر جهان با بحرانی بزرگ دست به گریبان می باشد. بحرانی که سرمایه داران به بهانه "مقابله" با آن حقوق و دستاوردهای مبارزاتی کارگران را وحشیانه مورد یورش قرار داده و دسته دسته کارگران را از کار اخراج می کنند. با توجه به نقش غیر قابل انکار این بحران در زندگی و سرنویشت کارگران سراسر جهان جا دارد که در این پیام کمی به دلائل و نتایج این بحران بپردازیم. بحران اخیر که در آغاز نمود خود را در عدم امکان باز پرداخت وام های مسکن در آمریکا نشان داد ، امروز تا آنجا پیش رفته است که اقتصاد جهانی را در نوردیده و نظام جهانی سرمایه داری را با سرعت بسوی رکود می برد. به واقع آنچه که در ابتدا فروپاشی مالی در آمریکا قلمداد می شد اکنون تمام اقتصاد جهانی را به مخاطره انداخته و زندگی میلیون ها انسان را تهدید می کند.

اگر تا دیروز ایدئولوژیهای بورژوازی چنین تبلیغ می کردند که "اقتصاد بازار آزاد" دیگر با بحران هائی همچون بحران خانمان برانداز دهه سی قرن گذشته که در جریان آن هزاران بنگاه ورشکسته شده و میلیون ها کارگر بیکار گشتند ، مواجه نخواهد شد و ادعا می کردند که گویا "دست نامرئی بازار" همه چیز را کنترل خواهد کرد ، حال سقوط بازارهای بورس و اجبار دولت ها در تزریق میلیارد ها دلار به نظام بانکی و ورشکستگی روزمره صنایع ، خیر از شدت بحران و رکودی می دهد که از برخی جنبه ها حتی از بحران های قبلی نیز بدتر و وخامت بار تر است. شدت بحران اخیر به حدی است که صندوق بین المللی پول در گزارش اخیرش در مورد "جشم انداز اقتصاد جهان" مجبور به اعتراف شده است که رکود اقتصادی کنونی به مراتب از "بحران بزرگ اقتصادی" دهه ۲۰ شدیدتر است. با توجه به چنین واقعیتی است که امروز در همه کشور ها، دولت ها به تکاپو افتاده اند تا تحت عنوان "طرح های محرک اقتصادی" ، با تزریق حجم بالائی از پول به بازار و بالا بردن مصرف ، از ابعاد رکود رو به رشد بکاهند و در همان حال ده ها کنفرانس محلی و بین المللی جهت چاره جویی برای مقابله با این بحران سازمان بدهند. برای نمونه سران ۲۰ کشور صنعتی در نشست لندن خود در ۲ آوریل تصمیم گرفته اند که پنج هزار میلیارد دلار برای به گردش درآوردن چرخ اقتصاد خود هزینه کنند و این امر را "بزرگ ترین محرک اقتصادی در تاریخ" سرمایه داری اعلام نموده اند. اما علیرغم چنین تصمیمات به اصطلاح تاریخی، باز هم نخست وزیر انگلستان پس از کنفرانس رهبران بزرگترین اقتصاد های سرمایه داری ، مجبور شد اعتراف کند که "هیچ درمان فوری" برای وضعیت اقتصادی فعلی وجود ندارد.

حال سوالی که در این جا مطرح می شود این است که هزینه مذکور ، این "بزرگترین محرک اقتصادی در تاریخ" قرار است از کجا تامین شود؟ می دانیم که این پول قرار است به بزرگترین بانکدارها و صنایع داده شود تا با سرمایه گذاری، از توقف تولید جلوگیری کنند و بازارها را همچنان فعال نگاه دارند. پس واضح است که سرمایه دارانی که گیرنده این پول هستند نمی توانند تامین کننده آن باشند. آنچه می ماند دولت ها هستند که قرار است از خزانه کشور ها و مالیات های کارگران و توده های ستمدیده چنین حجم بالائی از پول را تامین کنند و یا با پیش فروش آینده برای حال بودجه یابی نمایند. آیا این امر بار دیگر و به روشنی نشان نمی دهد که این دولت ها و این کنفرانس ها

## سرود "آفتابکاران" ، افشاگر خفاشان شب!

یکی از سازماندهندگان موج سرکوب و خفقان خفه کننده دوران سیاه دهه ۶۰ بود. جنایت کاری که در ۲۰ سال گذشته سر سپردگی خود به نظام را با عضویت در "شورای انقلاب فرهنگی" و عضویت در "شورای مصلحت نظام" همچنان ادامه داده است.

میر حسین موسوی جلادی که در دوران نخست وزیری اش هزاران تن از بهترین زنان و مردان کشورمان به دست جلادان حاکم به خاک و خون کشیده شدند ، به خوبی میداند که او و رژیمش تا چه حد مورد نفرت آحاد جامعه هستند و درست برای غلبه بر همین نفرت مردم است که دستگاه تبلیغاتی اش مزورانه به یاد "آفتابکاران" افتاده و مذبحخانه تلاش کرده تا این سرود که نوازش دهنده حنجره هزاران زن و مرد زندانی سیاسی دهه ۶۰ بود را به سرقت ببرد و کلیپ تبلیغاتی موسوی را بر اساس آن بسازد. این خفاشان شب ، در هراس از طلوع آفتاب ، دستبرد به گنجینه ادبیاتی میزنند که حاصل انقلابی ترین دوران تاریخ مبارزاتی خلق های ماست. اما این شب پرست ، مفلوک تر از آن است که درک کند سرود "آفتابکاران" برای همیشه در قلب مردم ایران با نام چریک های فدایی خلقی عجین شده که با عشق به رهایی خلق های در بند ایران و با اینار جانیشان هزاران ستاره را در آسمان جنگل های سیاهکل در قلبشان جای دادند. آری آن ها بودند که زمستان سرد و سکوت حاکم بر جامعه ما را با غرش گلوله های شان در جنگل های سیاهکل در هم شکستند. بذری که آنها بر فراز جنگل های شمال و در سراسر جامعه تحت سلطه ما افشانند بالاخره در قیام با شکوه بهمن ۵۷ شکوفه داد. شکوفه هایی که مناسفانه قبل از به ثمر نشستن در کوتاه زمانی بدست جلادانی چون میر حسین موسوی ها ، این سر سپردگان امپریالیست ها پر پر شدند.

خلقی ست که همچنان در سینه فراخ و مهربانش " به جنگل ستاره داره! جان جان! به جنگل ستاره داره!"

اکنون اما دشمن، این پاسیان زمستان سیاه به میدان آمده تا به خیال خامش با مصادره آفتابکاران ، با مصادره سرود خلق ، به نمایش انتخاباتی خود حال و هوای بهاری دهد!

مضحکه "انتخاباتی" دوره دهم ریاست جمهوری در شرایطی شروع میشود که دیکتاتوری حاکم علیرغم بکار بست تمامی شیوه های سرکوب هر روز با جلوه های جدیدی از مبارزات و اعتراضات مردمی مواجه می شود. مردمی که با اعتراضات روزمره خود نشان می دهند چه نفرتی از قدرت حاکمه و شرایط نکبت باری که بوجود آورده دارند. این دوره از "انتخابات" در شرایطی بوقوع می پیوندد که دیگر نه اصلاحات دروغین خاتمی خریداری دارد و نه پول نفتی که احمدی نژاد ادعا کرده بود بر سر سفره ها می آورد کسی را فریب می دهد. در چنین شرایطی است که رژیم وامانده مجبور شده به هر خس و خاشاکی متوسل شده تا تنور انتخابات اش را گرم نماید. به همین دلیل هم هست که شاهد اعلام کاندیداتوری میر حسین موسوی هستیم. کالای بنجل و قدیمی ای که شعبده بازان حاکم از صندوقچه زنگ زده شان بیرون کشیده اند

علم کردن چنین چهره منفوری در شرایط بحرانی کنونی جامعه ایران نشان دهنده اوج فلاکت رژیمی است که امروزه مجبور به استفاده از کارت های سوخته ای چون موسوی شده است. کسی که در یکی از سیاه ترین سالهای سلطه سیاه جمهوری اسلامی به عنوان نخست وزیر رژیم سکاندار هدایت بوروکراسی کتیف حاکم بود. کسی که با دستور شخص خمینی جلاد به خامنه ای مبنی بر اینکه "انتخاب غیر از ایشان خیانت به اسلام است" به مقام نخست وزیری رسید و

آفتابکاران نام ترانه سرود زیبا و انقلابی ای ست که یاد آور یکی از درخشان ترین دوران های تلاش و مبارزه خلق های تحت ستم ما بر علیه تمامی مظاهر استثمار و سرکوب و ارتجاع است. آفتابکاران یادآور سیاهکل ، یادآور مبارزات چریکهای فدایی خلق ، و یاد آور ظهور نسلی از "کوه آهن شیر زنان و مردانی" ست که بی مهابا و در انجماد سنگین آن سال های رخوت و سکوت در مقابل ابلیس سینه سپر کردند و قد برافراشتند. فریادشان انفجار آگاهی بود. برای تحقق بهروزی و خوشبختی توده ها با سینه ای پر از "ستاره" ، با دلی "بیدار" و سری پر شور "تنگ" بدست گرفتند و به مصاف دژخیم شب پرست رفتند. آن ها در جنگل ها نوید مرگ محتوم زمستان را دادند، با پیام بهاری شان گل های گرم "آفتاب" را در شوره زارهای ناامیدی کاشتند. با "جان شیفته" خود کوه ها و جنگل ها را درنوردیدند و سرانجام نیز هنگام فرو افتادن در هر گوشه سرزمینی که به ذره ذره آن عشق می ورزیدند با خون خود "لاله زار ها" ساختند و برای خلق، امید و "گل و گندم" به ارمغان بردند.

سالها بعد از "چشمه های" زلال جان همان "آهوان" چایک "جنگل" دور بود که سرانجام جویبارها جاری شد و به هم پیوست و چنان سیل مهیبی پدیدار شد که سد و قلعه سهمگین دشمن شب پرست و خونخوار را در امواج کوبنده خود در هم شکست. آفتابکاران داستان سرافرازی خلق و فرزندان مبارزش و حدیث شکست محتوم تمامی اهریمنان بوده و هست و به همین خاطر این سرود دل انگیز در اعماق قلب توده ها برای همیشه لانه کرد و به رغم گذشت چندین دهه تداوم ترنم آن بر لبان مردم همچنان یاد آور طراوت و سرزندگی آن سال ها برای

تخریب و تحریف چهره انقلابی چریک های فدایی خلق کاغذ سیاه کند. کاغذ پاره هایی که با تلاش و هشیاری نیرو های انقلابی به درستی نام "کتاب دشمن" بر آن نهاده شد و دیدیم که چه زود خود به وسیله ای جهت افشای رژیم تبدیل شد ، همانطور که سرقت سرود آفتابکاران نیز چنین خواهد شد.

امروز بوضوح شاهدیم که ارزش و سنت های انقلابی که مبارزات چریک های فدایی خلق در دهه ۵۰ در جامعه ایران بنا نهاد کماکان از چنان اعتباری در بین مبارزین نسل جوان برخوردار است که جنایت کاری چون موسوی را بر آن داشته تا سرود آن انقلابیون را محور تبلیغات شوم مضحکه انتخاباتی خود قرار دهد. او با خیال باطل فکر می کند که با این سرقت میتواند به انتخابات منحوس خویش اعتبار دهد. زهی بی شرمی !

"آفتابکاران" نمی تواند متعلق به تاریک پرستانی باشد که هزاران ستاره را در دهه ۶۰ از آسمان ایران به زیر کشیده و به خاک و خون غلطاندند . هزاران ستاره ای که با نجوا کردن همین سرود با گام های استوار و با قلبی مملو از عشق به آزادی به پای دار رفتند.

با آگاهی بر اهداف شوم این جانیان بکوشیم تا دسیسه های آنان را افشا کنیم و میراث دار مبارزات رهایی بخش خلق هایمان باشیم. زمستان خلق های ایران تنها زمانی بسر خواهد رسید که نظام ظالمانه حاکم که این جانیان حفاظت از آن را به عهده دارند نابود گردد. چنین تلاشهای مذبوحانه ای نشان می دهد که این ها خود زمستانند و آنچه دارد به سر می آید عمر حکومت ننگین شان است.

سارا نیکو ۱۰ مه ۲۰۰۹

دولت موسوی را تحمل میکردند و سرود خوانان به پای جوخه های اعدام میرفتند.

رژیم برای فرو نشاندن خشم مبارزاتی نسل جدید آفتابکاران هر روزه با حيله فريبكارانه تازه ای وارد میدان میشود. روزی دست به نمایش سانسور شده بیدادگاه دفاعیات رفقا گلسرخي و دانشیان میزند. روز دیگر با بکار گرفتن آن

سرود "آفتابکاران" برای تمامی مبارزین و مردم آزاده ایران ، یاد آور خاطرات هزاران رفیق به خون خفته ای است که جانشان را در راه رهایی ایران از زیر یوغ ستم و استثمار فدا کردند. سوء استفاده ماشین تبلیغاتی میر حسین موسوی از این سرود ، با تمامی زشتی و پلیدی اش ، اما بیانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که راه مبارزه قهر آمیزی را که رزمندگان

فدایی در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ از جنگل های سیاهکل آغاز کردند و ارزش هایی را که آنها توانستند با مبارزات دلیرانه خود در جامعه ما نهادینه کنند ، آنچنان ریشه عمیقی در بطن جامعه دوانده که هنوز با گذشت ۲۸ سال از حماسه سیاهکل ، مزدوران رژیم در شرایطی که تمامی ترفند های "اصلاح طلبانه" شان چون کشتی به گل نشسته ای می ماند ، با آگاهی به نقش و تاثیر که سرود آفتابکاران بر روی خلق های ایران دارد با فریب کاری تمام کوشیده اند تا با دزدیدن آن سرود ارزشمند و تاریخی ، کلیپ تبلیغاتی موسوی را به اصطلاح تزئین سازند و به این وسیله برای بازی رسوای انتخاباتی حکومت رای بیشتری بخصوص از میان جوانانی که این سرود همچنان بر لبان شان طنین انداز است ، جمع کنند. غافل از اینکه مردم ایران ، نقشی را که میر حسین موسوی ، این خادم نظام جمهوری اسلامی ، در منصب نخست وزیری دوران ریاست جمهوری خامنه ای جلا داد ایفا کرد را هرگز نه فراموش خواهند کرد و نه خواهند بخشید.

نسل جوان ایران بخوبی میداند که بهترین فرزندان ایران درست به خاطر خواندن همین سرود "آفتابکاران" بدست جنایت کاران جمهوری اسلامی به شکنجه و

خون کشیده شدند. هزاران زندانی سیاسی در دهه ۶۰ با زمزمه این سرود "نوی کوهستون دلش بیداره ، تفنگ و گل و گندم داره میاره ، توی سینه اش جان جان جان ، به جنگل ستاره داره جان جان..." بود که با سینه هایی مملو از به جنگل ستاره ، شکنجه های قرون وسطایی

«سر اومد زمستون»

شکفته بهارون

گل سرخ خورشید باز اومد و شب شد گریزون

گل سرخ خورشید باز اومد و شب شد گریزون

کوه ها لاله زارن

لاله ها بیدارن

توکوه ها دارن گل گل گل آفتابومی کارن

توکوه ها دارن گل گل گل آفتابومی کارن

نوی کوهستون

دلش بیداره

تفنگ و گل و گندم داره میاره

توی سینه اش جان جان جان

توی سینه اش جان جان جان

به جنگل ستاره داره جان جان

به جنگل ستاره داره جان جان

لبش خنده ی نور

دلش شعله ی شور

صداش چشمه و یادش آهوی جنگل دور

صداش چشمه و یادش آهوی جنگل دور

نوی کوهستون

دلش بیداره

تفنگ و گل و گندم داره میاره

توی سینه اش جان جان جان

توی سینه اش جان جان جان

به جنگل ستاره داره جان جان

به جنگل ستاره داره»

افسر معلوم الحال ، مرگ مشکوک صمد بهرنگی این معلم انقلابی را دستاویزی برای حمله به یاران واقعی صمد قرار میدهد و چون از این ردالت نتیجه ای عایدش نمی شود "محمود نادری" را از سوراخ جاسوسخانه وزارت اطلاعاتش بیرون میکشد تا ۱۰۰۰ صفحه در

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!



واز آنجا که حدود نیمی از زنان حامله دچار کم خونی میشوند میتوان آن را براحتی با استفاده از دارو درمان کرد.

برخی دیگر از عوامل غیرمستقیم که منجر به مرگ مادران می شوند شامل بیماری های مسری (مانند مالاریا و ایدز) بیماری های انگلی، و سوء تغذیه (که در سالهای اخیر به دلیل بحران افزایش قیمت مواد غذایی بویژه در کشورهای فقیر و عقب نگاه داشته شده شدیداً رشد نموده است) می باشند.

بسیاری از زنان طبقات فرودست که مشکلات دوران حاملگی و زایمان را پشت سر می گذارند و زنده می مانند، دچار بیماری های بسیار دردآوری (که به "بیماریهای مادری" مشهور هستند) می شوند که تا آخر عمر همراه آنها باقی می ماند. طبق آمار رسمی، بطور متوسط در مقابل هر یک زنی که در اثر بیماری های زایمان فوت می کند، ۲۰ زن (بیش از ۱۰ میلیون نفر در سال) دچار بیماری های مادری (مانند "فستیلولا"، افتادگی رحم و مثانه، عفونت، کم خونی، عقیم شدن، افسردگی و غیره) می شوند. از طرف دیگر، مبتلا شدن زنان به این بیماری ها منجر به رشد مشکلات خانوادگی و بیماری های عصبی در زنان میشود که نتیجتاً به انزوای اجتماعی هر چه بیشتر آنها می انجامد.

طبق گزارش یونیسف، مرگ نوزادان (در طول ۲۸ روز اول پس از تولد) نیز مانند مرگ مادران، اکثراً در کشورهای توسعه نیافته (کشورهای جنوب آسیا و آفریقای مرکزی و غربی) ابعاد باور نکردنی دارد که در صورت دسترسی به پزشک و پرستار و دیگر امکانات پزشکی و بهداشتی و ابزار ضدعفونی شده در هنگام زایمان، کاملاً می توان با آن مقابله کرد. بر اساس این گزارش حدود ۳۶ درصد تلفات نوزادان در حین زایمان بر اثر عفونت شدید می باشد در حالیکه خفگی (۲۳ درصد)، و تولد زودرس (۲۷ درصد) دلایل مرگ نوزادان را تشکیل می دهد. از بروز تمام این عوامل در شرایط کنونی که علم پزشکی پیشرفت زیادی کرده - بشرط تخصیص بودجه لازمه از طرف دولتها و طبقات حاکم - سریعاً میتوان جلوگیری کرده و با آنها را کاهش داد، حتی درصد مرگ کودکان زودرس را می توان تا حد زیادی کاهش داد.

در گزارش "یونیسف" عواملی مانند فقر، ستم جنسیتی، ناآگاهی، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی و پزشکی و مواد غذایی سالم و غیره به عنوان دلایل اصلی بالا بودن آمار مرگ و میر نوزادان و مادران ذکر شده اند. این دلایل صد البته در بهترین حالت تنها گوشه ای از حقیقت بوده و خود معلول یک عامل بزرگتر می باشند. سوال اصلی که در گزارش یونیسف بی پاسخ گذارده شده عبارت از این است که ریشه این عوامل در چیست؟ در گزارش یونیسف به این واقعیت که ستم طبقاتی ریشه همه کمبودها و نارسایی هاست حتی اشاره ای نشده و در واقع عامل اصلی پنهان نگه داشته شده است. در واقع سیستم طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی عامل اصلی ای است که بخش بسیار بزرگی از جمعیت جهان را در فقر و فرودستی نگه داشته و هر درد و رنجی نیز از آن ناشی میشود. واقعاً چرا در جهانی که از نظر اکتشافات و امکانات پزشکی در چنین حد بالایی قرار دارد، میلیونها مادر و نوزاد به دلیل عدم دسترسی به مواد ضدعفونی کننده می میرند؟ واقعیت این است که از یکطرف نظام سرمایه داری، توده های زحمتکش را شدیداً استثمار کرده و زندگی آنان را در پائینترین سطح اقتصادی اجتماعی نگه داشته اند و از طرف دیگر ثروتهای طبیعی کشورهای به جای اینکه صرف



## نگاهی به گزارش "یونیسف" در رابطه با مرگ زنان حامله و نوزادان در اثر کمبود امکانات بهداشتی و درمانی!

بر اساس آمار تکان دهنده مندرج در گزارشی که اخیراً توسط "یونیسف" در رابطه با آمار مرگ و میر میان نوزادان و زنان منتشر شد، از سال ۱۹۹۰ تاکنون بیش از ۱۰ میلیون زن در جهان در اثر مشکلات زمان زایمان فوت کرده اند (بیش از نیم میلیون نفر در سال و حدود ۱۵۰۰ نفر در روز) که بیش از ۷۰۰ هزار نفر آنان دختران جوان ۱۵ تا ۱۹ ساله بوده اند. این آمار قیل از هرچیز انعکاس ابعاد بربریت و ظلم نظام استثمارگرانه سرمایه داری ست که طبقه زالو صفت و سودجوی حاکم بر آن اهمیتی برای نجات جان میلیونها انسان محروم و تحت ستم قائل نیست.

مطالعه گزارش تکان دهنده مزبور نشان می دهد که ۳۵ درصد از زنانی که در حین زایمان و یا در دوران حاملگی در گذشته اند متعلق به کشورهای آسیای جنوبی بوده اند، ۳۰ درصد آنها در کشورهای آفریقای غربی و مرکزی، و ۱۹ درصد آنها در کشورهای جنوب و شرق آفریقا. طبق همین گزارش سالانه حدود ۴۰۳ میلیون نوزاد پیش از رسیدن به سن یک ماهگی فوت میکنند. مقایسه این رقم با تعداد مرگ و میر کودکان در کشور های صنعتی نشان می دهد که مرگ و میر کودکان در این کشور ها ۱۴ برابر کشورهای صنعتی می باشد.

روشن است که با توجه به این واقعیت که تهیه آمار دقیق در این رابطه در کشورهای توسعه نیافته امر بسیار مشکلی است، بنابراین آمار منتشر شده توسط یونیسف فقط بخشی از این واقعیت بسیار تلخ را نشان میدهند. غم انگیزترین بخش این ماجرا این است که بیش از ۸۰ درصد این مادران و نوزادان را میتوان با استفاده از ابتدایی ترین داروها و وسائل پزشکی (و اغلب فقط در صورت دسترسی به داروهای ضدعفونی کننده و آنتی بیوتیک) از مرگ نجات داد.

عواملی که مستقیماً منجر به مرگ اکثر این زنان میشوند، شامل غیرطبیعی بودن زایمان، خونریزی، عفونت، و تشنج هستند. اما همه این عوامل به راحتی قابل پیشگیری هستند. یکی از عوامل غیرمستقیم که موجب مرگ این مادران می شود "کم خونی" است. اما کم خونی به عنوان یکی از عوارض طبیعی حاملگی امری کاملاً شناخته شده می باشد



Homeless child sleeps in a box in Honduras

قابل اجرا نیست. این نیز حقیقت دیگری است که در گزارش یونیسف به دلیل ماهیت طبقاتی خود این ارگان به آن اشاره ای نشده است.

درواقع، روندی که ما در جهان امپریالیستی و تحت حاکمیت نظام استثمارگرانه سرمایه داری شاهدیم این است که برغم ادعاهای "حقوق بشر" و "دمکراسی" گردانندگان نظام سرمایه داری نه تنها شرایط زندگی زنان و کودکان، بلکه شرایط زندگی همه ستمدیدگان چه زن و چه مرد و کل طبقات محروم جهان مرتباً رو به وخامت بیشتری است و سیستم سرمایه داری قادر به ریشه کن کردن هیچکدام از نارسایی های اجتماعی موجود نیست. تنها با سرنگون کردن انقلابی سیستم طبقاتی در جهان و ایجاد نظام دمکراتیک نوینی مبتنی بر مساوات و برابری اقتصادی است که میتوان کلیه دردهای اجتماعی و رنجهای کمبودهای انسانها را ریشه کن کرد.

مریم

احتیاجات جامعه شوند، توسط حکومتهای دیکتاتوری های وابسته به امپریالیسم به جیب انحصارات امپریالیستی ریخته شده و به یغما میروند.

در بخش دیگری از گزارش یونیسف پیشنهادهایی به عنوان درمان و راه چاره ارائه شده اند که شامل "ایجاد امکانات حمایتی برای مادران و کودکان، ارتقاء سطح آموزش، کاهش ستم بر زن، کاهش فقر، شرکت زنان در تصمیم گیری در مسائل خانوادگی" می باشد.

در گزارش "یونیسف" با آب و تاب توضیح داده شده که چگونه آموزش و دیگر توصیه های ذکر شده، (البته در یک جامعه واقعا دمکراتیک) نقش مهمی در کاهش مرگ نوزادان و مادران دارند. زنان آگاه دیرتر ازدواج می کنند، از حاملگی های پشت سر هم جلوگیری می کنند، کودکانشان را واکسینه می کنند. کاهش ستم جنسیتی موجب میشود که مردها در زمان حاملگی و در نگهداری از کودکان به زنان کمک کنند و این مسئله از فشار جسمی به زنان و بیمار شدن آنها می کاهد. ظاهراً توصیه های "یونیسف" به خودی خود اشتباه نیستند، اما مساله این جاست که پیاده کردن واقعی و کامل آنها در چهارچوب جامعه طبقاتی موجود غیرممکن است. در شرایط جوامع طبقاتی کنونی که نابرابری های اقتصادی- اجتماعی روز به روز بیشتر و گسترده تر می شوند، و در شرایطی که طبقه کوچکی (طبقه سرمایه دار) مالک اکثر منابع اقتصادی جهان بوده و تنها با استثمار و در فقر و فرودستی نگه داشتن طبقه کارگر می توانند قدرت و برتری اقتصادی- سیاسی- نظامی خود را حفظ کنند، در شرایطی که بحران اقتصادی و مالی سیستم سرمایه داری موجب کاهش هرچه بیشتر خدمات اجتماعی و کاهش امکانات پزشکی و بهداشتی حتی در کشورهای پیشرفته، توصیه های یونیسف

## گزارشی از تظاهرات روز روز جهانی

### کارگر در اسلو- نروژ

مراسم بزرگداشت روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر- که در نروژ تعطیل رسمی است - امسال هم طبق روال معمول در میدان کارگر اسلو برگزار گردید. این برنامه در ساعت ۱۲ ظهر با شرکت هزاران تن از مردم اسلو که پرچم های سرخ و پلاکارتهایی در دست داشتند آغاز شد. پس از سخنرانی مسئولین احزاب اتحادیه های مختلف کارگری مردم از ساعت ۱ و ۲۰ دقیقه تا حدود یک ساعت دست به راهپیمایی زده و ضمن گرامیداشت روز کارگر بر مطالبات بر حق کارگران تاکید نمودند.

نیروهای مبارز چپ و کمونیست، فعالین اتحادیه های کارگری و بعضی از جریانها ضد نژادپرستی و ضد جنگ از کشورهای مختلف دنیا مثل سومالی، سریلانکا، پاکستان، افغانستان، ترکیه، ایران، ناپلند، ویتنام و آمریکای جنوبی از جمله شرکت کنندگان در این راهپیمایی بودند. در تظاهرات امسال حضور گسترده ی نیروهای سری لانکایی چشمگیر بود. آنها با در دست داشتن پرچم و پلاکارتهایی، نسل کشی نوده های ستمدیده ی تاملیل ها توسط ارتش جنایتکار سری لانکا که هم اکنون با حمایت امپریالیسم در جریان است را شدیداً محکوم می کردند.

ایرانیان مقیم اسلو با وابستگی های مختلف سیاسی نیز در تظاهرات شرکت داشتند ولی نکته برجسته ای که در راهپیمایی امسال جلب توجه می کرد صف مشترک هواداران مجاهدین خلق و سلطنت طلبها بود که تعدادی از آنها با پرچم مجاهدین در یک دست و پرچم سلطنت طلبها در دست دیگر در راهپیمایی شرکت نموده بودند.

## گوشه ای از فعالیت عوام فریبانه ... از صفحه ۷

و در وهله بعدی برگزار کنندگان فریبکار جشن نوروزی در سیدنی و تورنتو و ... هدف مشخص دیگری در شرایط فعلی مدنظر دارند، همه می دانند که انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری در ایران نزدیک می شود، و در چنین مقطعی بخشی از وظایف ننگین سفارتخانه های رژیم در خارج کشور این است که با جو سازی و، با تلاش برای کشیدن برخی فعالین باصلاح کهنه کار سیاسی بریده و خیل فرمیسستها که همچون همیشه از قبل با چراغ سبز های خود برای رقصیدن در بساط رژیم اعلام آمادگی کرده اند، به این کارزار نمایشی در کشورهای مذکور، رونق بدهند و برای رژیم ضد خلقی شان مشروعیت کسب کنند. که صد البته به دنبالش وانمود کردن شرکت عموم در انتخابات، برای پوشش تقلبات و تخلفات انتخاباتیشان خواهد بود.

اما مردم ما انتخاب خود را کرده اند و آن چیزی نیست جزء سرنگون نمودن جمهوری اسلامی در جریان انقلاب. این است عاقبت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با تمامی جیره خواران ریز و درشتش. این رژیم در مسیری گام بر می دارد که عاقبتی جزء سرنگونی و انداخته شدن در زباله دانی تاریخ نخواهد داشت همانند برادر ناخلفش رژیم ضد مردمی پهلوی! به قول معروف: "دیر یا زود دارد اما سوخت و سوز ندارد"

زنده باد انقلاب!

مناف فلکی

## بیاد شهدای کارگر چریکهای فدایی خلق ایران!



نگاهش کن!  
دیروز سینه اش از داغ "تازیانه" می شکفت  
دیر هنگامی چکمه "ارباب" هستیش را شخم میزد  
و امروز بیداد "کار"  
از قطره قطره خونش جوانه می زند!  
جوانه می زند از فعر کینه،  
بارور می شود  
می شکفت در دستهایش  
درفش سرخی از آلباز پتک و تنگ  
می نوردد مرزهای خفته خون را  
بارور،  
بارورتر!....

اسامی بخشی از رفقای کارگر کمونیستی که در صفوف چریکهای فدایی خلق ایران در رژیمهای مزدور شاه و جمهوری اسلامی جنگیدند و جان خود را در راه برافکندن هر گونه زنجیر ستم و استعمار از زندگی کارگران و خلقهای ستمدیده و برقراری دنیای نوین کمونیستی فدا کردند!

رفقا: جلیل انفرادی، خلیل سلماسی نژاد، اسکندر صادقی نژاد، اصغر عرب هریسی، مناف فلکی، جعفر اردبیل چی، محمد تقی زاده، احمد زیرم، ایرج سپهری، حسن نوروزی، یوسف زرکار، حبیب الله مومنی، یدالله زارع کاریزی، فتحعلی پناهیان، قربانعلی زرکار، محمد کاسه چی، نوروز قاسمی، بهروز کنابی، فیروز جعفری، بهمن (نام سازمانی)، حمید میرشکاری (پیشمرگه قهرمان در صفوف چریکهای فدایی خلق)، حسن بشیری، فولاد خانی، علی احمدی سرخونی، سیف الرحمان...

### زندگینامه چریک فدایی خلق، رفیق کارگر شهید، نوروز قاسمی

چریک فدایی خلق، رفیق شهید نوروز قاسمی در سال ۱۳۳۷ در روستای بادبجان از توابع میاندوآب دریک خانواده زحمتکش و بی زمین دنیا آمد. در دوران کودکی ضمن درس خواندن به کار در مزارع مشغول بود و بعداً همراه خانواده اش به شهر میاندوآب آمد و به کارگری پرداخت. او با کار در کوره پزخانه ها و کارگاه بلوک زنی، موزانیک سازی و کارخانه قند میاندوآب حداقل معاش خود و خانواده خویش را تأمین کرد و علیرغم کار طاقت فرسا شبانه تحویل خود ادامه میداد.

در جریان مبارزات توده هادر سالهای ۵۶ و ۵۷ فعالانه شرکت کرد و تظاهرات خیابانی را سازماندهی میکرد. او بعلاوه محبوبیتی که در بین کارگران کسب کرده بود، یکی از پایه گذاران شورای کارگری قند میاندوآب و یکی از اعضای مخفی هیئت مؤسس کارگران بیکار بود. در همین زمان بود که رفیق در ارتباط با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران قرار گرفت و پس از اعلام موجودیت چریکهای فدایی خلق ایران قاطعانه در مقابل اپورتونیستها ایستاد و فعالانه به دفاع از مواضع چریکهای فدایی خلق ایران پرداخت.

چریک فدایی خلق، رفیق نوروزی متناهی پرولتاری آگاه اعتصاب کارگران کارخانه قند میاندوآب را برای دریافت حق بیمه، عیدی و ... سازمان داد. او در نطقی که در جریان این اعتصاب برای کارگران نمود اعلام کرد که " تنها این چریکهای فدایی خلقند که می توانند تمامی مظالم حاکم پایان بخشند" و کارگران با شعار درود بر فدائی به تائید سخنان او پرداخته، دست به راهپیمایی زده و رئیس کارخانه را در تلافی زندانی نمودند و کارخانه را مصادره کردند. هجوم پاسداران جمهوری اسلامی به کارخانه قند نتوانست اعتصاب را درهم بشکند و کارگران خواستهای خود را گرفتند. بدین ترتیب اعتصاب ۲۰ روزه کارخانه قند تأثیر بسزائی در بالا بردن آگاهی کارگران داشت. پس از آن بود که کارگران کارخانه قند میاندوآب به حمایت از کارگران بیکار میاندوآب برخاستند و بارها راهپیمائی و تحصن در مسجد شهر همیسنگی کارگران راه نمایش گذاشتند. رفیق نوروزی در این حرکت کارگری نیز به عنوان نماینده کارگران طی سخنانی خواستهای کارگران را در ۱۶ ماده اعلام کرد. ایمان راسخ رفیق نوروزی به تئوری انقلابی (مبارزه مسلحانه هم استراتژی - هم تاکتیک) و درک عمیق او از ماهیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به او امکان میداد تا در مبارزات کارگری به مثابه یک عنصر رهبری کننده شرکت کرده و این مبارزات را به سمت و سوی انقلابی هدایت کند. همین درک صحیح و شورانقلابی رفیق بود که کارگران را به او علاقمند می ساخت و به او اعتبار می بخشید. رفیق نوروز علاوه بر آنکه مسئول هسته های کارگری و دانش آموزی در میاندوآب بود، مدتی نیز رابط هواداران میاندوآب با تشکیلات بود.

رفیق نوروز در حین مسافرت به مهاباد برای انجام وظایف تشکیلاتی، توسط پاسدارانی که به وی مشکوک شده بودند، دستگیر شد ولی چون مزدوران نتوانستند

وی را بشناسند، پس از یکماه و نیم زندانی بودن در مراغه آزادگشت و پس از آن توسط سازمان به کردستان منتقل گردید و در دوره آموزشی رفیق شهید عباس دانش بهزادی شرکت کرد و پس از آن بانام تشکیلاتی امیر در چند عملیات نظامی از جمله مصادره تانکرهای نفت در کردستان شرکت نمود.

رفیق نوروز در حین یک مأموریت، همراه چندتن دیگر از رفقا در راه میاندوآب - مهاباد در زمستان سال ۵۹ دستگیر شد، اما مزدوران قادر نشدند کمترین اطلاعاتی از این رفقا کسب کنند، قرار بود که رفیق نوروز با چندتن از مزدوران رژیم که در کردستان به اسارت درآمده بودند معاوضه شود، اما این معاوضه مقرر با بهلاکت رسیدن بهشتی مزدور و دیگر شرکایش گردید و رژیم اعدام های سیهانه خود را شدت بخشید، بدین ترتیب رفیق نوروز قاسمی، این فرزند دلیر طبقه کارگر همراه با چریکهای فدایی خلق، رفقا بهزاد مسیحا و روح انگیر دهقانی در هشتم تیرماه سال ۶۰ به جوخه های اعدام سپرده شدند.

زندگی کوتاه رفیق نوروز سراسر از مبارزه بود. او در همه حال با تجربه پربار خویش، با هوشیاری و فروتنی و فداکاری به انجام وظایف مبارزاتی خود می پرداخت و حتی در مدت زمان کوتاهی که در اسارت رژیم بود، در مبارزات زندانیان سیاسی در زندان فعالانه شرکت میکرد. یادش جاودان و راهش بر رهرو باد.

با ایمان به پیروزی راهمان  
چریکهای فدایی خلق ایران  
اسفندماه سال ۱۳۶۲



## کمک مالی

## سوئد

میز کتاب روز کارگر	۵۵۰۰ کرون
رفیق شهید بهروز دهقانی	۵۰۰ کرون
رفیق شهید نوروز قاسمی	۵۰۰ کرون
رفیق شهید ارژنگ شایگان	۵۰۰ کرون
رفیق شهید ناصر شایگان	۵۰۰ کرون
مادر انقلابی روح انگیز دهقانی	۵۰۰ کرون

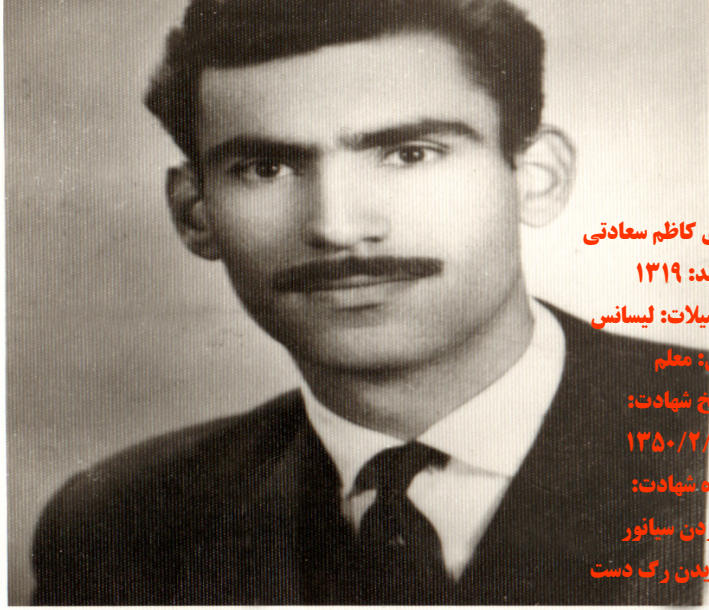
## انگلستان

خلق رزمنده کرد	۱۰۰ پوند
مادر	۲۰ پوند
رفیق کاظم سعادت	۲۰ پوند
مار گسیسم - لننیسیم	۱۰ پوند

## فرانسه

راز مرگ صمد	۲۰ یورو
سرود پایداری	۷۵ یورو
رفیق شهید کیومرث سنجری	۲۵ یورو

جاودان باد خاطره سرخ چریک فدایی خلق، رفیق کاظم سعادت، رفیق کوهنستی که با زندگی و مرگ پر افتخار خویش صفحه دیگری را در تاریخ مبارزات پرشکوه کارگران و خلقهای تحت ستم ایران بر علیه امپریالیسم و نظام بورژوازی وابسته آفرید!



رفیق کاظم سعادت  
متولد: ۱۳۱۹  
تحصیلات: لیسانس  
شغل: معلم  
تاریخ شهادت:  
۱۳۵۰/۲/۲۳  
نحوه شهادت:  
خوردن سیانور  
و بریدن رگ دست

...در زمستان سال ۴۹ مدت یک شبانه روز برف و بوران شدیدی تبریز را فرا گرفت. توفان که بعد از ظهر شروع شد چنان شدید بود که کسبه دکان را بستند و به به خانه چیدند. آن شب تا صبح رادیو تبریز امداد گران و افراد عادی را در جاهائی که لازم بود به کمک فرا می خواند. ده ها نفر که نتوانسته بودند خودشان را به خانه برسانند تو برف و بوران تلف شده بودند. آنشب تبریز یکی از سردترین شب هایش را گذراند. یک عده افراد خیر در مسجد ها را باز کره بودند و کسانی را که نتوانسته بودند به خانه هایشان برسند پناه می دادند.

در چنین شبی کاظم تو کوچه ها می گشت و به کمک کسانی می رسید که در میان توفان نمی دانستند چکار کنند. او چندین نفر را از مرگ نجات داده بود و به مسجد محله رسانده بود و یا به خانه شان برده بود. بعد از آن شب کاظم دو سه روز مریض شد و افتاد. صورتش ترک برداشته بود، گوش هایش مثل لبو سرخ شده و باد کرده بود. ولی او خوشحال بود، خوشحال از این که آن شب تو کوچه و خیابان بود. وقتی کاظم وقایع شب گذشته را نقل کرد تازه دانستیم که تبریز چه شب وحشتناکی را از سر گذرانده است...

( نقل از کتاب "برادرم صمد بهرنگی" نوشته اسد بهرنگی صفحه ۱۹۵ )

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با  
چریکهای فدایی خلق ایران  
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت  
از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران  
در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!